



The Institute of Ismaili Studies

عنوان: اسماعیلیان سده‌های میانه در سرزمین‌های ایران
مؤلف: دکتر فرهاد دفتری
منبع: برج سلطان: مطالعاتی در فرهنگ ایرانی و ترک
انتشارات: بریل، لیدن باستون، کلن، ۲۰۰۰، صفحات ۴۳ تا ۸۱

چکیده:

مقاله‌ی حاضر، گاهشماری است بر وقایع و شخصیت‌های مرتبط با دعوت اسماعیلی در سرزمین‌های فارسی‌زبان. این نوشتار در ابتدا به پیدایش و انشعاب گروه‌ها و جوامع اسماعیلی که در پی وفات امام جعفر صادق در سال ۷۵۶/۱۴۸ به وقوع پیوست اشاره نموده، و پس از آن یک بررسی تاریخی از فرایند گسترش دعوت در سرتاسر این منطقه ارائه می‌نماید.

عواملی مانند تأسیس حکومت فاطمیان در سال ۹۰۹/۲۹۷، نزاع میان فاطمیان و قرامطه، تقویت و یکپارچه‌سازی دعوت، استقرار حکومت نزاری الموت توسط حسن صباح در سال ۱۰۹۰/۴۸۳، و نیز عوامل دیگری در گسترش و نفوذ سیاسی، فرهنگی و فکری جوامع اسماعیلی ایران تأثیرگذار و مورد توجه بوده‌اند.

همچنین شیوه‌ای که حکومت الموت، تثبیت مجدد زبان و فرهنگ فارسی را تبیین و تقویت می‌نمود مورد توجه خاص قرار گرفته است.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

کلمات کلیدی:

داعی، دعوت، الدعوة الهادية، الدعوة الجديده، الدعوة القديمة، نزاری، قیامت مستعلویان، محمد بن احمد النصفی، سجستانی، حمیدالدین کرمانی، فاطمیان، ناصر خسرو، حسن صباح، الموت، خراسان، ماوراءالنهر، قرامطه، سامانیان، آل بویه، سلجوقیان، المؤید فی الدین شیرازی، بدخشان، رودبار، قهستان، انجنان، حسن علی ذکره السلام، قیامت

اسماعیلیان به عنوان يك جامعه‌ی عمده‌ی مسلمان شیعی، تاریخی طولانی و پرحادثه دارند که سرآغاز آن به میانه‌ی قرن دوم/هشتم بازمی‌گردد. پس از يك ظهور پرابهام در جنوب عراق، دعوت یا مأموریت اسماعیلی به سرعت در شرق عربستان، یمن، سوریه، و سایر ممالك عربی از جمله شمال آفریقا، جایی که اسماعیلیان حکومت خودشان یعنی خلافت فاطمیان را در سال ۲۹۷/۹۰۹ بنیان نهادند، گسترش یافت. در همین حال، دعوت اسماعیلی به بسیاری از نواحی سرزمین‌های ایرانی، از خوزستان در جنوب غربی ایران و دیلم در سواحل جنوبی دریای خزر تا خراسان و ماوراءالنهر در آسیای میانه توسعه یافت. بدلیل وابستگی به گروه‌های قومی و فرهنگی اجتماعی مختلف، اسماعیلیان سنت‌های فکری و ادبی متنوعی را به زبان‌های عربی، فارسی و هندی بسط و تبیین نمودند. در حال حاضر اسماعیلیان در بیش از ۲۵ کشور در آسیا، خاورمیانه، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی پراکنده‌اند.

از میان تمام جوامع اسماعیلی که تا زمان ما باقی مانده‌اند، ساکنین سرزمین‌های ایران و یمن دارای طولانی‌ترین تاریخ متوالی هستند. این مطالعه که احتراماً به پروفیسور سی. ادموند باسورث که در طول چندین دهه، تاریخ و فرهنگ مردمان سرزمین‌های ایرانی را با دقتی روشمند مطالعه کرده، تقدیم شده است، به دنبال آن است که يك مروری تاریخی بر جوامع اسماعیلی سده‌های میانه در این سرزمین و داعیان و مبلغان برجسته‌ی آن که جزو دانشمندان و نویسندگان این جامعه محسوب می‌شدند، ارائه دهد. اسماعیلیان ایران عمدتاً فارسی زبان بوده و از سال ۱۰۹۴/۴۸۷ به جامعه‌ی اکثریت اسماعیلیان نزاری تعلق دارند. اسماعیلیان ایرانی که امروزه بطور عمده در محدوده‌ی مرزهای ایران، افغانستان و تاجیکستان و همین‌طور در هونزا و دیگر مناطق شمالی پاکستان سکونت دارند، به‌همراه اسماعیلیان خوجیه‌ی هندی‌الاصل و سایر اسماعیلیان نزاری نقاط مختلف دنیا، به‌والاحضرت پرنس کریم آقاخان چهارم به عنوان چهل و نهمین امام و رهبر روحانی‌شان معتقد و وفادارند.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

در زمان رحلت امام جعفر صادق در سال ۱۴۸/۷۵۶، شیعیان امامی که در زمان امامت وی جایگاه مهمی یافته بودند، به گروه‌های مختلفی منشعب شدند. فرقه‌شناسان امامی بعدی، دو گروه منشعب شده‌ی کوفی را به عنوان نخستین اسماعیلیان شناسایی کرده‌اند. گروه اول که به «اسماعیلیه‌ی خالصیه» معروف شدند، مرگ اسماعیل، پسر بزرگ جعفر صادق و گزینه‌ی اصلی جانشینی وی را انکار نموده و در انتظار بازگشت او به عنوان مهدی یا قائم نشستند. گروه دوم، ضمن پذیرش مرگ اسماعیل در زمان حیات پدر، پسر وی محمد را به عنوان امام جدیدشان برگزیدند؛ این گروه به افتخار کنیه‌ی اسماعیل یعنی المبارک، به مبارکیه شهرت یافتند. جزئیات زیادی در مورد تاریخ متعاقب از اسماعیلیان نخستین تا میانه‌ی قرن سوم/نهم در دست نیست. کمی پس از سال ۷۶۵/۱۴۸ و زمانی که اکثریت امامیه، امامت برادر ناتنی اسماعیل یعنی موسی الکاظم (وفات ۷۹۹/۱۸۳)، که بعدها به عنوان هفتمین امام شیعیان اثنی‌عشری محسوب شد را پذیرفتند، محمد بن اسماعیل از اقامتگاه همیشگی علویان در مدینه، بطور مخفیانه خارج شد و برای جلوگیری از آزار خلفای عباسی، آوازگر دور/لستر یا دوران اختفاء در تاریخ اولیه‌ی اسماعیلی گشت. بطور یقین محمد بن اسماعیل سال‌های پایانی عمرش را در خوزستان گذرانده است، زیرا در آنجا پیروانی داشته و نیز اکثر مبارکیه که از حامیان وی بشمار می‌رفتند به صورت مخفیانه در کوفه می‌زیستند. در حقیقت خوزستان که در جنوب غربی ایران واقع شده برای چند دهه، به عنوان پایگاه رهبری اسماعیلیه‌ی نخستین باقی ماند.

با وفات محمد بن اسماعیل، کمی پس از ۷۹۵/۱۷۹، مبارکیه خود به دو گروه مجزا منشعب شدند. اکثریت، مرگ وی را نپذیرفته و او را مهدی دانستند، در حالیکه گروه اندکی از تداوم امامت در اولاد وی پیروی نمودند. تحقیقات جدید آشکار نموده است که تا حدود یک قرن پس از محمد بن اسماعیل، گروهی از اولاد وی به عنوان رهبران مرکزی اسماعیلیان نخستین، برای ایجاد یک جنبش اسماعیلی انقلابی یکپارچه و گسترده، بطور مخفیانه و نظام‌مند فعالیت می‌نمودند. این رهبران که شجره‌نامه‌ی علوی فاطمی‌شان در زمان مقتضی مورد تصدیق اسماعیلیان قرار گرفته، تا سه نسل و برای محافظت در مقابل آزار و شکنجه‌های خلفای عباسی، بطور علنی ادعای امامت اسماعیلی را مطرح ننمودند. نخستین این رهبران، عبدالله پسر محمد بن اسماعیل بود که سازمان تجدید قوا شده‌ی دعوت اسماعیلی را حول ایدئولوژی اصلی اسماعیلیان اولیه یعنی مهدویت محمد بن اسماعیل، سازماندهی نمود. رهبری یک جنبش انقلابی ضد خلفای عباسی، تحت نام یک امام غائب که نمی‌تواند توسط مأموران عباسی دستگیر شود، در واقع مزایای آشکاری برای عبدالله و دو جانشینش که محتاطانه هویت حقیقی خود را تحت لوای رهبران مرکزی اسماعیلیه مخفی کرده بودند، در بر داشت. عبدالله یک متخصص و طراح متبحر بود که دوران جوانی‌اش را در نزدیکی اهواز در خوزستان گذراند. وی سرانجام در عسکر مکرم سکنی گزید و موجب رونق اقتصادی این شهر واقع در ۴۰ کیلومتری شمال اهواز گردید. امروزه بقایای عسکر مکرم در جنوب شوشتر به نام بند قیر شناخته می‌شود. عبدالله در لباس یک بازرگان ثروتمند در عسکر مکرم زندگی کرد و از آنجا تصمیم به سازماندهی یک جنبش گسترده‌ی اسماعیلی با شبکه‌ای از داعیان نمود که در مناطق مختلفی فعالیت می‌کردند. بدین گونه، خوزستان پایگاه اصلی فعالیت‌هایی شد که موفقیت دعوت اسماعیلی در قرن سوم/نهم را رقم زد. متعاقب آن، عبدالله بدلیل عداوت دشمنان مجبور به فرار از عسکر مکرم شد؛ وی سرانجام در سلمیه در مرکز سوریه، که برای چند دهه مرکز فرماندهی سری دعوت اسماعیلیان اولیه شد اقامت گزید.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

ظهور قرامطه

تلاش‌های عبدالله برای سازماندهی مجدد جنبش اسماعیلی، نتایج محسوسی را از حدود سال ۸۷۳/۲۶۰، هنگامی که د/عیان پرشماری به طور همزمان در جنوب عراق و بخش‌های مختلف ایران فعالیت می‌کردند نمایان ساخت. حسین اهوازی، يك داعی ایرانی و از نزدیکان عبدالله بود که توانست حمدان قرامط را در سواد کوفه به آئین اسماعیلی درآورد. سپس حمدان قرامط، دعوت را در جنوب عراق، جایی که از آن پس اسماعیلیان به افتخار نام نخستین رهبر محلی‌شان، به قرامطه شهرت یافتند سازماندهی نمود. معاون ارشد حمدان که برادر زن وی، و یکی از فاضل‌ترین د/عیان اولیه‌ی اسماعیلی، و از اهالی خوزستان بود، عبدان نام داشت. عبدان د/عیان بسیاری را به خدمت گرفته و آموزش داد، که در زمان خود به نواحی مختلف پیرامون خلیج فارس اعزام شدند. در میان د/عیانی که در سرزمین‌های فارسی‌زبان و بخش‌های مختلف ایران فعالیت می‌کردند، می‌توان از ابوسعید حسن بن بهرام جنابی، که از اهالی بندر جنبه (فارسی: گناوه) در سواحل شمالی خلیج فارس بود، به طور خاص نام برد. ابوسعید در ابتدا موفقیت‌های زیادی در نواحی جنوبی ایران بدست آورد و سپس به بحرین در شرق عربستان عزیمت نمود، جایی که وی دعوت خود را بطور موفقیت‌آمیزی در میان قبایل بادیه‌نشین بومی و ایرانیان ساکن آن دیار گسترش داد. وی سرانجام دولت مستقل قرامطی در بحرین را که برای حدود دو قرن ماندگار بود، تأسیس نمود. همچنین مأمون برادر عبدان، به عنوان داعی فارس منصوب شد و ظاهراً اسماعیلیان آن دیار به نام وی به مأمونیه شهرت یافتند.

آغاز دعوت در نواحی غرب و شمال غربی ایران که نزد اعراب به منطقه‌ی جبال معروف است نیز به دهه‌ی ۸۷۰/۲۶۰ و شاید قبل از آن بازمی‌گردد، چرا که محقق امامی (اثنی‌عشری)، فادی بن شادان که در سال ۸۷۳/۲۶۰ وفات یافت، قبلاً رديه‌ای بر عقاید اسماعیلیه (قرامطه) در ایران نوشته بود. دعوت در ناحیه‌ی جبال را يك داعی به نام خلف حلاج، که توسط رهبر مرکزی جنبش اسماعیلی اعزام شده بود، بنیان نهاد. خلف در روستای کلین واقع در بخش پاشاپویا در نزدیکی ری (جنوب تهران امروزی)، که جماعت امامی قابل توجهی در آن می‌زیستند استقرار یافت، و ناحیه‌ی ری از آن پس، به عنوان پایگاهی در خدمت عملیات دعوت در جبال قلمداد گردید. نخستین اسماعیلیان ری به نام اولین رهبر محلی‌شان، خلفیه نامیده شدند. جانشینی خلف به عنوان داعی بلندمرتبه‌ی ری، به پسرش احمد و پس از او به یکی از شاگردان ممتازش به نام غیاث که از اهالی کلین بود، رسید. غیاث، دعوت را به قم که یکی دیگر از مراکز عمده‌ی شیعیان امامی در ایران بود، و کاشان، همدان و شهرهای دیگر جبال گسترش داد. غیاث همچنین برای نخستین بار، دعوت را در خراسان آغاز نمود. با وجود این، تلاش‌های اولین داعیان در ری همانند کوشش‌های حمدان و عبدان در عراق، در تحریک حمایت روستائیان برای اهداف قیام، ناکام ماند. طولی نکشید که د/عیان ایرانی سیاست جدیدی که همانا تبیین پیامشان برای طبقه‌ی حکمرانان بود، در پیش گرفتند. پس از موفقیت‌های اولیه در جبال، این سیاست در خراسان و ماوراءالنهر نیز به اجرا درآمد. در راستای همین سیاست بود که غیاث، یکی از امیران برجسته‌ی سامانی در خراسان به نام حسین بن علی مروزی را به آئین اسماعیلی درآورد. در نتیجه‌ی نفوذ این امیر که بعدها خود يك داعی شد، افراد بسیاری در طالقان، میمنه، هرات، قرجستان و غور به مذهب اسماعیلی گرویدند. جانشین برجسته‌ی غیاث، حکیم دانشمند ابوحاتم رازی از اهالی ری بود که متعاقباً پنجمین داعی جبال گشت.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

دعوت هادیه

در نتیجه‌ی تلاش‌های عبدالله که بعدها در منابع فاطمی به عنوان اکبر (بزرگتر) از او یاد شده و جانشینانش، یک جنبش اسماعیلی یکپارچه و پویا در اوایل دهه‌ی ۸۹۰/۲۸۰ بطور کامل جایگزین گروه‌های کوچک کوفی شد. این جنبش بطور محرمانه به طور مرکزی از سلمیه هدایت می‌شد. در این زمان اسماعیلیان مبارزه و جنبش سیاسی اعتقادی خود را «دعوت الهادیه» (دعوت برای هدایت درست) و یا بطور خلاصه دعوت می‌نامیدند، و همچنین گاهی از عباراتی چون دعوت الحق (دعوت به سوی حقیقت) استفاده می‌کردند. اسماعیلیان بر اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل متحد شده و در انتظار بازگشت قریب‌الوقوع وی بودند. جنبش اسماعیلی نیمه‌ی دوم قرن سوم/نهم، که بر ظهور مهدی، یعنی اعاده‌کننده‌ی اسلام حقیقی و کسی که حکومت عدل را در جهان مستقر می‌سازد، متمرکز شده بود برای گروه‌های مختلف محروم، جاذبه‌ای مسیحایی داشت. در واقع اسماعیلیه در آن زمان به عنوان یک جنبش معترض اجتماعی در مقابل حکومت ستمگر عباسی و ساختار اجتماعی آن، شناخته می‌شد. جنبش اولیه‌ی اسماعیلی موفقیت‌های منحصر بفردی را در میان شیعیان امامی در عراق و ایران بدست آورد، زیرا آنها بدون امام مانده بودند و در شرایط اغتشاش پس از وفات امام یازدهم‌شان، حسن عسکری در سال ۸۷۳-۸۷۴/۲۶۰، قرار داشتند. در همان حال، چندپارگی حکومت عباسیان و چالش‌های مختلف حاشیه‌ای که که قدرت خلیفه‌ی عباسی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، از جمله ظهور سلسله‌های جدیدی چون صفویان سیستان، موجب شد تا اسماعیلیان و دیگران بتوانند فعالیت‌های اعتراضی‌شان را گسترش دهند.

ادعای امامت عبدالله مهدی

جنبش اسماعیلی با یک انشقاق عمده در سال ۸۹۹/۲۸۶ از هم گسیخت. در آن سال، رهبر مرکزی جنبش و مؤسس آینده‌ی حکومت فاطمیان یعنی عبدالله مهدی، آشکارا برای خود و پدران‌ش که عملاً جنبش اسماعیلی را پس از محمد بن اسماعیل رهبری کرده بودند، ادعای امامت نمود. در این زمان، عبدالله مهدی در صدد تبیین اصل استمرار در امامت اسماعیلی برآمد. وی همچنین تشریح نمود که این رهبران پیشین همواره خودشان را امام راستین می‌دانسته‌اند، ولی به شیوه‌ی تقیه و برای محافظت از خود در مقابل آزار عباسیان، هویت حقیقی‌شان را افشا ننمودند. به عبارت دیگر، ترویج مهدویت محمد بن اسماعیل، تنها ترفندی از سوی رهبران مرکزی اسماعیلی اولیه، که ظاهراً نام‌های مستعار مختلف و عناوینی چون حجت یا نمایندگان ارشد مهدی غائب را استفاده می‌کردند، بوده است.

این تجدید سازمان توسط عبدالله مهدی در سال ۸۹۹/۲۸۶، جنبش یکپارچه‌ی اسماعیلی در آن زمان را، به دو فرقه‌ی رقیب تقسیم نمود. اسماعیلیان وفادار که بعدها به نام اسماعیلیان فاطمی شهرت یافتند، این تجدید نظر را پذیرفته و از مفهوم استمرار در امامت، حمایت نمودند. این گروه وفادار، اکثریت اسماعیلیان یمن و نیز شمال آفریقا و مصر را شامل می‌شد. از سوی دیگر، گروه مخالف، اظهارات عبدالله مهدی را رد کرده و بر اعتقاد اولیه‌شان به مهدویت محمد بن اسماعیل باقی ماندند. از این پس لفظ قرمطی بطور خاص برای اسماعیلیان مخالفی مورد استفاده قرار گرفت که عبدالله مهدی و پیشینیان و نیز جانشینان وی در سلسله‌ی

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

فاطمیان را، به عنوان امام قبول نداشتند. انشعاب قرمطی ناموافق (با عبدالله مهدی) به مرکزیت بحرین در ابتدا شامل جوامع عراق و بیشتر ساکنین جبال، خراسان و ماوراءالنهر بود.

دوران فاطمیان

تأسیس خلافت فاطمی در سال ۹۰۹/۲۹۷ در شمال آفریقا، اوج موفقیت اسماعیلیان اولیه را رقم زد. سرانجام، دعوت سیاسی مذهبی اسماعیلیه، به استقرار حکومت یا بولتی منجر شد که بیش از دو قرن و تا سال ۱۱۷۱/۵۶۷ دوام یافت. در واقع پیروزی فاطمیان بیانگر این بود که پس از انتظاری طولانی، آرمان شیعی که بعد از حکومت کوتاه اولین امام شیعیان علی بن ابیطالب (وفات ۶۶۱/۴۰) با شکست‌های مکرر ناکام مانده بود، اکنون به وقوع پیوسته بود. امامان فاطمی در راستای رسالت جهانی‌شان، پس از عهده‌دار شدن قدرت، دعوت خود را متوقف نکردند. اما تنها در نیمه‌ی دوم قرن پنجم/یازدهم بود که داعیان فاطمی در سرزمین‌های مرکزی و شرقی اسلامی توانستند جمعیت روزافزونی را در قلمرو عباسیان و گماشته‌های بویه و سلجوق آنها، و نیز ممالک تحت حکمرانی صفاریان، غزنویان، و دیگر سلسله‌های مشرق ایران‌زمین را به ائین اسماعیلی درآورند. این نوکیشان، خلیفه‌ی فاطمی را به عنوان امام زمان راستین شیعی پذیرفتند. همه‌ی جوامع قرمطی باقیمانده خارج از بحرین نیز از هم پاشیده، و یا بیعت خود را به دعوت اسماعیلی فاطمی به مرکزیت شهر زیبای قاهره که توسط خود فاطمیان بنا شده، برگرداندند.

داعیان فاطمی که به عنوان متخصصین الهیات در مؤسسات آموزشی ویژه‌ای در قاهره تعلیم دیده بودند، همزمان دانشمندان و نویسندگان جماعت‌شان نیز محسوب می‌شدند. آنها متون کلاسیک ادبیات اسماعیلی در مورد بسیاری از موضوعات ظاهری و باطنی را تهیه نموده و همچنین تأویل یا تفسیر باطنی را تا کامل‌ترین حد آن توسعه دادند. داعیان دوران فاطمی، بویژه آنهایی که بطور سری در سرزمین‌های ایرانی فعالیت می‌کردند، همچنین سنت‌های عقلانی ممتازی را بوجود آورده و سهم مهمی در تمدن اسلامی ایفا نمودند.

یکپارچه‌سازی دعوت

عبدالله مهدی (وفات ۹۳۰/۳۲۲) و دو جانشینش در سلسله‌ی فاطمیان، بیشتر مشغول استقرار و تحکیم حکومت فاطمی در شمال آفریقا بودند. در زمان خلیفه‌ی چهارم امام المعز که مصر را در سال ۹۶۹/۳۵۸ به تصرف درآورده و مقر حکومت فاطمی را به آنجا منتقل کرد، بود که فاطمیان توانستند بطور مؤثرتری به فعالیت‌های دعوت بپردازند. در هر حال، المهدی قبل از ترك دائمی سلمیه در ۹۰۲/۲۹۸، ابو عبدالله خادم را به عنوان نخستین داعی برجسته‌ی خراسان به آن دیار اعزام کرد. داعی خادم، پایگاه مخفیانه‌ی خود را در نیشابور در حدود سالهای ۳۰۰-۹۱۳/۲۹۰-۹۰۳ مستقر نمود. وی دعوت را به نیابت از عبدالله مهدی گسترش داد، در حالیکه پیش از او، غیاث مذهب اسماعیلی را به نام مهدی غائب، محمد بن اسماعیل در خراسان معرفی کرده بود. در چنین اوضاعی گنج‌کننده‌ای بود که هر دو فرقه‌ی اسماعیلی در خراسان شکل یافتند. همان‌گونه که انتظار می‌رفت خادم موفق شد در سال ۹۱۳/۳۰۷ توسط داعی ابو سعید شعرانی تعدادی از افراد برجسته‌ی آن ولایت را به مذهب اسماعیلی درآورد. دیگر داعی مهم خراسان که پیش از این نیز ذکر شد، حسین بن علی مروزی بود که امیری خوشنام در تاریخچه‌ی سلسله‌ی سامانی محسوب می‌شد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

در زمان وی، پایگاه ولایتی دعوت، از نیشابور به مروالروء (بالامرغاب امروزی در شمال افغانستان) منتقل شد.

د/عی مروزی، محمد بن احمد نسفی که حکیم و فیلسوفی دانشمند و از اهالی حومه‌ی نخشب (عربی: نسف)، شهر کوچکی در آسیای میانه بود را به عنوان جانشین خود تعیین نمود. د/عی نسفی که معرفی نوعی فلسفه‌ی نوافلاطونی به تفکر اسماعیلی را به وی نسبت می‌دهند، مقر دعوت را به ماوراءالنهر منتقل کرد تا مطابق توصیه‌ی داعی قبل از او، مقامات بارگاه سامانی را به مذهب اسماعیلی در آورد. نسفی پس از مدت کوتاهی اقامت در بخارا پایتخت سامانی (ازبکستان امروزی)، به سرزمین اجدادی خود، نخشب بازگشت، زیرا از آنجا در نفوذ به لایه‌های درونی حکومت سامانی موفق‌تر بود. سپس در بخارا سکنی گزیده و با کمک افراد ذی‌نفوذی که به کیش اسماعیلی درآورده بود از جمله اشعث وزیر دربار، در دعوت امیر جوان سامانی نصر بن احمد (۳۳۱-۳۰۱/۹۴۳-۹۱۴) توفیق یافت. نسفی به پشتوانه‌ی موفقیت‌هایش، آشکارا در بخارا به موعظه و سخنرانی پرداخت و در همان حال، دعوت را از طریق یکی از داعیان زیردستش به سیستان (عربی: سجستان) گسترش داد. داعی نسفی بار دیگر مهدویت محمد بن اسماعیل را در کتاب *المحصل* که شامل نظریه‌ی جدیدی از کیهان‌شناسی مبتنی بر فلسفه‌ی نوافلاطونی نیز می‌شود تصدیق نمود. به نظر می‌رسد کتاب *المحصل* نسفی بطور گسترده مورد پذیرش محافل قرمطی قرار گرفته و نقش عمده‌ای در اتحاد قرمطیان سرزمین‌های ایران که بر عکس قرمطیان بحرین، فاقد رهبری مرکزی بودند، داشته است.

جهاد سامانیان بر علیه قرامطه

ستاره‌ی اقبال د/عی نسفی و سازمان دعوت در خراسان و ماوراءالنهر، پس از قیام سربازان ترك که با *علمای* سنی حکومت سامانی متحد بودند، رو به افول نهاد. تحت فرماندهی پسر و جانشین امیر نصر دوم یعنی نوح بن نصر (۳۴۳-۳۴۱/۹۵۴-۹۴۳)، نسفی و وابستگان نزدیکش در بخارا در سال ۹۴۳/۳۳۲ اعدام شدند و پیروان دینی آنها مورد شدیدترین آزار و شکنجه قرار گرفتند. در این دوران، *علمای* سنی مذهب حکومت سامانی بر علیه «بدعت‌گذاران» قرمطی اعلان جهاد کردند. اما با وجود این فشار و مانع عظیم، دعوت در خراسان و ماوراءالنهر تحت رهبری پسر نسفی، مسعود ملقب به دهقان و پس از وی داعیان برجسته‌ی دیگر که مهمترین آنها ابویعقوب سجستانی بود تداوم یافت.

در این اثنا، ابوحاتم رازی در طی سالهای ۳۱۰-۳۰۰/۹۲۳-۹۱۲ به عنوان پنجمین د/عی ری، مسئولیت را به عهده گرفت. او دعوت را به آذربایجان و دیلم که در قرون میانه شامل تعدادی از ولایات حاشیه‌ی خزر از جمله دیلمان، گیلان، طبرستان (مازندران) و گرگان می‌شد، گسترش داد. ابوحاتم مخصوصاً در دعوت چند تن از حکمرانان محلی به مذهب اسماعیلی که نخستین آنها احمد بن علی، حکمران ری در طول سال‌های ۳۱۱-۳۰۷/۹۲۴-۹۱۹ بود، به موفقیت دست یافت. اما پس از تصرف ری توسط سامانیان سنی‌مذهب، ابوحاتم به طبرستان رفت و در آنجا بر علیه امام زیدی آن محل، الداعی الصغیر با اسفار بن شیرویه (وفات ۳۱۹/۹۳۱) متحد شد. ابوحاتم، شیرویه را به کیش خود درآورد و و بزودی پیروان زیادی در طبرستان و دیگر نواحی شمال ایران که تحت حکمرانی این *امیر* دیلمی بود، جذب نمود. ابوحاتم همچنین مرداوچ بن

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

زیار (وفات ۹۳۰/۳۲۳)، فرماندهی سپاهیان اسفار را که بعدها در مقابل ولی‌نعمتش سر به شورش برداشته و سلسله‌ی زیاریان را در طبرستان و گرگان بنیان نهاد، به دعوت خود درآورد. طبق گزارشات، مناظره‌های معروف میان د/عی ابوحاتم و فیلسوف و طبیب برجسته ابوبکر محمد بن زکریای رازی، در حضور مرداوینج انجام گرفت.

از قرار معلوم ابوحاتم نیز مانند نسفی به شاخه‌ی قرمطی مخالف تعلق داشته و امامت عبدالله مهدی که معاصر وی بوده را به رسمیت نمی‌شناخت. در واقع وی با ابوطاهر جنابی رهبر دولت قرمطی بحرین در ارتباط بوده و همانند او در انتظار ظهور مهدی در سال ۹۲۸/۳۱۶ بوده است. حتی ممکن است ابوحاتم ادعای نیابت مهدی غائب را مطرح کرده باشد. به هر حال، هنگامی که ثابت شد موعد ابوحاتم برای ظهور مهدی درست نبوده است، مرداوینج به مقابله با این داعی و جماعت وی پرداخت. سپس ابوحاتم به مفلح که حکمرانی محلی در آذربایجان بود پناه برد، و در آن ناحیه‌ی شمال غربی ایران، در سال ۹۳۴/۳۲۲ درگذشت. با مرگ ابوحاتم، قرمطیان (اسماعیلیان) دچار اغتشاش و بی‌نظمی شدند، و نهایتاً رهبری آنان به دست عبدالملک کوبی، از ساکنین گردکوه در نزدیکی دامغان، پناهگاه آینده‌ی اسماعیلیان نزاری، و فرد دیگری به نام اسحاق که در ری اقامت داشت، افتاد. دومین د/عی ذکر شده، احتمالاً ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی، مرید و خلف د/عی نسفی در خراسان بوده است.

گسترش دعوت به رودبار الموت

بدلیل موفقیت‌های ابوحاتم در دیلم بود که دعوت، به رودبار الموت یا دیلمان که پایگاه سنتی سلسله‌ی گمنام جستانی بود نیز گسترش یافت. یکی از نخستین حکمرانان جستانی به نام وهسودان بن مرزوبان، در حدود میانه‌ی قرن سوم/نهم، قلعه‌ی الموت را که بعدها پایگاه مرکزی حکومت و دعوت اسماعیلیه‌ی نزاری شد بنا نهاده بود. جستانی‌ان بطور سنتی، از تشیع و حکمرانان زیدی علوی در طبرستان حمایت می‌کردند. مهدی بن خسرو فیروز معروف به سیاه‌چشم، که اندکی پس از سال ۹۱۹/۳۰۷ بر پدرش در قلعه‌ی الموت غلبه کرد، نخستین جستانی بود که اسماعیلیه را به شکل قرمطی و ناموافق آن پذیرفت. پس از شکست خوردن از محمد بن مسافر، مؤسس سلسله‌ی قدرتمند مسافری در دیلم، سیاه‌چشم در سال ۹۲۸/۳۱۶ به همراه همکیشان خود به اسفار بن شیرویه پناه برد. اما خیلی زود به دست اسفار که در آرزوی افزودن رودبار به قلمرو خویش بود، به قتل رسید. پس از سیاه‌چشم، جستانی‌ها تحت‌الشعاع سلسله‌ی نیرومند مسافری یا سالاری که بر بخش‌های مختلف دیلم و نیز آذربایجان و آران حکومت می‌کردند، قرار گرفتند.

در سال ۹۴۱/۳۳۰، محمد بن مسافر مؤسس سلسله‌ی مسافریان که قلعه‌ی شمیران در [طارم](#) را در اختیار داشت، توسط پسرانش وهسودان و مرزوبان، معزول شد. هر دو نفر این مسافریان توسط داعیان ری به مذهب اسماعیلی پیوسته بودند، و مدارک سکه‌شناسی متعلق به سال ۹۵۴-۹۵۵/۳۴۳ تأیید می‌کند که آنها به قرمطیه وفادار بوده و به مهدویت محمد بن اسماعیل به جای امامت خلیفه‌ی فاطمی هم‌عصرشان، المعز، اعتقاد داشته‌اند. وهسودان بن محمد (۳۵۵-۹۶۶/۳۳۰-۹۴۱) در شمیران ماند و بر طارم حکومت کرد، در حالیکه برادر قدرتمندتر وی مرزوبان (۳۴۶-۹۵۷/۳۳۰-۹۴۱)، خیلی زود آذربایجان و آران، و نیز

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

ارمنستان و دیگر بخش‌های قفقاز را تا دربند تسخیر کرده و از محل استقرارش یعنی اردبیل در شمال غربی ایران، شروع به حکمرانی بر قلمرو گسترده‌ی مسافریان نمود.

پس از انقراض ساجدی‌ان که از طرف عباسیان حکومت می‌کردند در سال ۹۲۹/۳۱۷، آذربایجان صحنه‌ی کشمکش میان حکمرانان مستقل محلی گردید؛ یکی از آنان ملحق، افسر سابق ساجدی بود که به ابوحاتم رازی پناه داده و احتمالاً یکی از افرادی بود که توسط داعیان به آیین جدید درآمده بود. در ۹۳۸/۳۲۶، کهارجی دیشم بن ابرهیم کردی کنترل آذربایجان را در دست گرفت. در نتیجه‌ی اختلاف میان دیشم و وزیرش ابوالقاسم علی بن جعفر، وزیر در سال ۹۴۱/۳۳۰ به طارم گریخت و به خدمت مسافریان درآمد. در اصل، ابوالقاسم همزمان با خدمت در دربار ساجدی و کسوت رئیس خزانه‌داری، به عنوان يك داعی باطنی (قرمطی) در شمال غربی ایران بطور مخفیانه فعالیت می‌نمود. وی در ترغیب هم‌مذهبش مرزوبان بن محمد برای غلبه بر آذربایجان، از آنجا که بسیاری از افراد برجسته‌ی دیلمی و فرماندهان سپاه را در خدمت دیشم وارد کرده بود، نقش مؤثری داشت. همچنین، بر اثر تحریک ابوالقاسم، اکثریت لشکریان دیشم که شامل تعداد زیادی از قرمطیان بود، وی را رها کرده و وفاداری خود به مرزوبان را اعلام کردند. طولی نکشید که مرزوبان، داعی ابوالقاسم را به عنوان وزیر خود منصوب کرد و پس از آن وی اجازه یافت تا آشکارا دعوت را با توفیق بیشتری، در قلمرو مسافریان تبلیغ نماید. ابن هیکل که خود يك داعی سری فاطمی بود و حدود سال ۹۵۵/۳۴۴ از آذربایجان دیدن کرد، در آثارش به حضور يك جامعه‌ی بزرگ باطنی (قرمطی) در آن دیار اشاره می‌کند. از قرار معلوم، قرمطیه تحت حکومت بازمانده‌ی مسافریان که سرانجام مجبور به بازگشت به طارم شدند، تداوم یافت. سلسله‌ی مسافری پس از تسلیم شدن به سلجوقیان، سرانجام توسط نزاریان الموت که شمیران و دیگر قلاع طارم را به شبکه‌ی پایگاه‌های کوهستانی‌شان در رودبار ملحق نمودند، منقرض گردید.

قرمطیان در خراسان و ماوراءالنهر

قرمطیه در خراسان و ماوراءالنهر، در قلمرو سامانیان در اواخر حکومتشان تداوم یافت. اطلاعات ناقصی در آثار داعیان نویسنده‌ای که بطور مخفیانه، پس از نسفی و پسرش در سرزمین‌های شرقی ایران فعالیت می‌کردند باقی مانده است. داعیانی چون ابوالفضل زنجور و عتیق، و همچنین ابوهیثم احمد بن حسن جرجانی، شاعر و فیلسوف اسماعیلی اهل گرگان و شاگردش محمد بن سرخ نیشابوری در این دوره می‌زیسته‌اند. همچنین داعی گمنامی از خراسان به نام ابوتمام که به گروه معاند نسفی وابسته بود نیز در این ناحیه فعالیت می‌کرده است. پل واکر در مطالعات اخیرش بیان می‌کند که درواقع، ابوتمام خالق اثری بوده که به احتمال قوی، تنها فرقه‌شناسی اسماعیلی در مورد مذاهب اسلامی بوده است. مهمتر از همه، باید به ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی اشاره کنیم که دعوت را در پایگاه اصلی فعالیت‌هایش یعنی خراسان و سیستان، هدایت نمود. وی احتمالاً رهبری دعوت در جبال را به عنوان جانشین ابوحاتم رازی، و نیز در عراق را بر عهده داشته است. همزمان با خلیفه‌ی فاطمی امام المعز، داعی سجستانی به عنوان يك ملحد به دستور امیر صفاری سیستان، خلف بن احمد (۳۹۳-۳۵۲/۱۰۰۳-۹۶۳)، اندکی پس از تکمیل آخرین کتابش در سال ۹۷۱/۳۶۱ اعدام شد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

فیلسوف و حکیم دانشمند، داعی سجستانی، نویسنده‌ای زبردست نیز بود؛ دانش‌پژوهان اخیر بر مبنای آثار متعددی که از وی باقی مانده است، به مطالعه‌ی سنت مهم کلام فلسفی که توسط داعیان سرزمین‌های ایران، بویژه خراسان، در طول قرن چهارم/دهم پرورش یافت پرداختند. این سنت تعلیمی که در واقع نماینده‌ی يك مکتب ایرانی مشخص در مورد اسماعیلیه‌ی فلسفی بود، ظاهراً برای اولین بار توسط نسفی آغاز گردید. داعی نسفی و جانشینانش آنرا برای نخبگان حکومتی و اشرار تحصیل کرده‌ی جامعه‌ی اسلامی در خراسان نگاشتند و این مشخص می‌سازد که چرا آنها تلاش می‌کردند که به گونه‌ای جدید و عقلانی، اصطلاحات و مباحث به‌روز فلسفی را بدون اینکه به ذات شیعی پیام دینی‌شان لطمه بزند تبیین نمایند. بر مبنای نوعی مکتب نوافلاطونی که در محافل عقلانی خراسان رواج داشت، این داعیان ایرانی، نظام‌های فکری ماوراءالطبیعی پیچیده که با شیوه‌ای ابتکاری با حکمت شیعی‌شان آمیخته شده بود را با نظام فلسفی نوافلاطونی، تشریح می‌کردند. يك جهان‌بینی نوافلاطونی، با عقل کل و نفس به عنوان اولین و دومین موجودات ابداع شده، به امر خداوندی شناختنی، بخش مهمی از نظام فکری‌شان را شکل می‌داد؛ و این نظریه‌ی جهان‌شناسی جدید، به تدریج جایگزین جهان‌بینی اساطیری قدیمی‌تر پیش از فاطمیان گردید. شاید سجستانی پیشروترین نوافلاطونی شیعی در دوران خود محسوب شده، و آثارش نه تنها برای درك اسماعیلیه‌ی فلسفی، بلکه همچنین برای کشف چگونگی پذیرش موضوعات نوافلاطونی توسط متفکران مسلمان بسیار ارزشمند بوده است.

جالب توجه است که داعیان ایرانی پیشرو در اوایل دوران فاطمی، در مورد بسیاری از مباحث کلامی، آثاری به طبع رسانده‌اند؛ آنها با یکدیگر اختلاف‌نظرهایی نیز داشتند و درگیر مناظرات طولانی در مورد ابعاد مشخصی از عقایدشان می‌شدند. ابوحاتم رازی که خود مکتب نوافلاطونی را اقتباس نمود، کتاب الإصلاح خود را در تصحیح اندیشه‌های خاصی از کتاب المحصول نسفی نگاشت، در حالیکه سجستانی کتاب النصرة (کتاب دفاع) خود را در دفاع از نسفی در مقابل انتقادات ابوحاتم، به طبع رسانده است. پس از آن، حمیدالدین کرمانی، دیگر داعی دانشمند که متعلق به همان «مکتب ایرانی» اسماعیلیه‌ی فلسفی بود، در کتاب الریاض (کتاب چمنزارها)، به قضاوت در مورد این مناظره پرداخت.

همانگونه که ذکر شد، خلیفه‌ی فاطمی امام المعز (۳۶۵-۳۴۱/۹۷۵-۹۵۳)، نخستین فرد از خاندانش بود که که امکان توجه به دعوت اسماعیلی فاطمی خارج از قلمرو فاطمیان، که جوامع قرمطی در آن از طریق داعیان خود و در لوای موفقیت داعیان فاطمی، به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دست یافته بودند را یافت. در این راستا و برای جلب حمایت قرمطیان شرقی، المعز کوشید تا از لحاظ عقیدتی در ابعاد محدود با قرمطیان کنار بیاید از جمله از طریق موافقت جزئی با عقیده‌ی کیهان‌شناسی نوافلاطونی مطرح شده توسط داعیان ایرانی. در نتیجه‌ی این تلاش‌ها، سجستانی به دعوت فاطمی که از آن پس به حفظ آثار وی پرداخت جذب شد. در همان زمان، جوامع مخالف تحت رهبری یا نفوذ سجستانی نیز با خلیفه‌ی فاطمی المعز که وی را به عنوان امام زمان راستین شناختند، بیعت نمودند. این پیشرفت، نقطه‌ی بازگشتی را در اقبال رو به افول دعوت فاطمی در خراسان، سیستان، مکران و دیگر سرزمین‌های شرقی ایران رقم زد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمائید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

دولت اسماعیلی سند، ۹۵۸/۳۴۷

المعز همچنین پیروزی چشمگیری را در سند بدست آورد، جایی که با تغییر مذهب حکمران محلی، حکومتی اسماعیلی در حدود سال ۹۵۸/۳۴۷ استقرار یافت. حکمران این ولایت که در مولتان مستقر بود، حقانیت خلیفه‌ی فاطمی را به رسمیت شناخته، و به جای خلیفه‌ی عباسی به نام وی خطبه خواند. تعداد کثیری از هندوهای این ولایت به مذهب اسماعیلی پیوستند که در سال ۱۰۰۵/۳۹۶ با هجوم سلطان محمود غزنوی عملاً (از مولتان) ریشه‌کن شد و حاکم اسماعیلی آن به پرداخت خراج مجبور گردید. کمی پس از آن، سلطان محمود شروع به قتل‌عام اسماعیلیان مولتان و سایر نواحی تحت قلمروش کرد و تلاش‌های مکرر اسماعیلیان برای استقرار مجدد دولت محلی در سند را خنثی نمود. اما اسماعیلیه با وجود آزار غزنویان در مناطق شمالی هند بطور مخفیانه باقی ماند و بعدها، اسماعیلیان تحت حمایت خاندان اسماعیلی سومرا که برای حدود سه قرن بطور خودمختار در شهر تاتا در سند حکومت نمود، قرار گرفتند. با وجود تلاش‌های المعز و دعوت فاطمی، قریطیه برای حضور طولانی‌تر در بخش‌های معینی از سرزمین‌های ایران شامل دیلم، آذربایجان و غرب ایران از جمله عراق، مقاومت نمودند. مهمتر از همه اینکه، المعز نتوانست بر قریطیان بحرین که مانعی جدی برای گسترش حکومت فاطمی به سرزمین‌های اسلامی مرکزی و شرقی آنسوی سوریه و فلسطین بودند، غلبه یابد.

دعوت فاطمی تحت رهبری دو جانشین المعز در سلسله‌ی فاطمیان یعنی العزیز (۹۷۵-۹۹۶/۳۶۵-۳۸۶) و الحاکم (۹۹۶-۱۰۲۱/۳۸۶-۴۱۱) بطور نظام‌یافته‌ای در سرزمین‌های ایرانی تقویت گردید. در این زمان فاطمیان متوجه مشکلات گسترش قلمروشان به نواحی شرقی جهان اسلام شده بودند و در واقع موازنه‌ی قدرت میان آنها و آل بویه که قدرت اصلی را بر حکومت عباسی داشتند به بن‌بست رسیده بود. با وجود این، فاطمیان آرمان جهانی‌شان را که همانا تصدیق امامان توسط همه‌ی مسلمانان بود، رها نکردند. در راستای همین هدف بود که فاطمیان بویژه در زمان حکومت الحاکم که شخصاً سازمان دعوت و آموزش داعیان را پیگیری می‌نمود، فعالیت‌های دعوت را در سرزمین‌های ایرانی، حفظ و تقویت کردند. بسیاری از داعیان فاطمی از جمله آنهایی که اهل ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی بودند، در این دوره از ساختار دقیق دارالعلم که توسط الحاکم در بخشی از قصر فاطمی در سال ۱۰۰۵/۳۹۵ تأسیس شد، و دیگر مؤسسات آموزشی در قاهره، به‌رمند می‌شدند. در میان داعیان کمتر شناخته شده‌ی ایرانی در این دوران، می‌توان به احمد بن ابراهیم نیشابوری که تنها رساله‌ی شناخته شده‌ی اسماعیلی به نام آداب‌الداعی را در باب داعی ایده‌آل و خصوصیات او نگاشته است اشاره نمود.

کرمانی

به طور حتم، برجسته‌ترین حکیم و داعی این دوره، حمیدالدین احمد بن عبدالله کرمانی بوده که فاضل‌ترین فیلسوف اسماعیلی در تمام دوران فاطمیان نیز محسوب می‌شد. همانگونه که از نسبت او برمی‌آید، کرمانی احتمالاً در استان کرمان در ایران متولد شده است. وی بعدها، حداقل در یکی از رسالاتش به ارتباط با جامعه‌ی اسماعیلی کرمان و یک داعی مطیع در جبرفت از توابع آن استان، اشاره نموده است. در دوران مورد بحث ما، کرمانی داعی برجسته‌ی عراق بود و رهبری دعوت در مناطق مرکزی و غربی ایران که به عراق عجم معروف بود را نیز بر عهده داشت؛ از این رو به عنوان افتخاری حجت‌العراقین یعنی حجت و داعی ارشد دو عراق، شهرت یافت. کرمانی به عنوان فاضل‌ترین حکیم دوران، در سال ۱۰۱۴/۴۰۵ به

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

قاهره فراخوانده شد تا به نمایندگی از دعوت فاطمی، عقاید افراطی مطروحه توسط بنیانگذاران جنبش و مذهب دروز را رد نماید. سپس، وی به عراق بازگشت، جایی که اثر عمده‌اش *راحت‌العقل (آرامش خرد)* را در سال ۱۰۲۰/۴۱۱ تصنیف کرده و کمی پس از آن رحلت نمود. بدلیل کوشش‌های کرمانی بود که تعدادی از *امیران* ذی‌نفوذ محلی در عراق، به جبهه‌ی فاطمیان متمایل شدند و زمینه برای موفقیت‌های بعدی دعوت فاطمی در شرق، فراهم شد.

کرمانی که نویسنده‌ای متبهر بود، حدود چهل رساله از خود بر جای گذاشت. وی عقیده‌ی شیعه‌ی اسماعیلی در باب امامت را در برخی از آثارش تشریح نمود. او همچنین در مقابل حملات جدلی *زیدیان* ایران و دیگر مخالفان، از فاطمیان دفاع نمود. کرمانی به عنوان يك فیلسوف، به طور کامل با فلسفه‌های ارسطویی و نوافلاطونی و نیز نظام‌های ماوراءالطبیعی *فلاسفه* ی مسلمان، از جمله فارابی و معاصر خویش ابن سینا که پدر و برادرش در سرزمین بومی‌شان ماوراءالنهر به آئین اسماعیلی درآمدند، آشنایی کامل داشت. در نظام ماوراءالطبیعی کرمانی، اسماعیلیه‌ی فلسفی به اوج خود رسید که منعکس‌کننده‌ی ترکیبی ممتاز از حکمت شیعی، سنت‌های یونانی و عقاید عرفانی بود. در این نظام که بطور کامل در *راحت‌العقل* تشریح شده، کرمانی همچنین آنچه را که می‌توان به عنوان مرحله‌ی سوم توسعه‌ی کیهان‌شناسی اسماعیلی در سده‌های میانه به حساب آورد، مطرح می‌سازد. کرمانی در عقیده‌ی کیهانی خود، به جای دو بُعد نوافلاطونی عقل و روح در دنیای روحانی، که توسط پیشینیانش در مکتب ایرانی اسماعیلیه‌ی فلسفی مورد قبول واقع شده بود، مجموعه‌ی عقول ده‌گانه‌ی مجزایی را جایگزین نمود که با پذیرش جزئی نظام کیهانی ارسطویی فارابی همراه بود.

سلجوقیان جایگزین آل بویه می‌شوند. ۱۰۵۵/۴۴۷

دعوت فاطمی حتی پس از اینکه سلجوقیان تندرو سنی مذهب به عنوان حکمرانان قدرتمند حکومت عباسی، در سال ۱۰۵۵/۴۴۷ جایگزین *بویان* شیعی شدند، تداوم یافت و در سرزمین‌های شرقی با موفقیت گسترش پیدا کرد. درواقع، در دهه‌های نخست حکمرانی خلیفه‌ی فاطمی امام المستنصر (۴۸۷-۴۲۷/۱۰۹۴-۱۰۳۶)، اسماعیلیه‌ی فاطمی در بسیاری از بخش‌های ممالک ایرانی که عموماً جوامع قرمطی در آن سکنی داشتند ریشه دواند. *داعیان* فاطمی در این دوران، به‌طور خاص در عراق و بخش‌های مختلف ایران از جمله فارس، اصفهان، ری، و دیگر مناطق جبال فعالیت داشتند. در خراسان و ماوراءالنهر نیز، دعوت موفقیت‌های بسیاری را پس از سقوط سامانیان در سال ۱۰۵۵/۳۹۵ و زمانی که ترکان قراخانی و غزنوی قلمرو پیشین سامانیان را بین خود تقسیم کردند، کسب نمود. گواه این ادعا این واقعیت است که در سال ۱۰۴۴/۴۳۶، بغراخان حکمران بخش شرقی سلطنت قراخانی که بر سرزمین‌های میانی دره‌ی سیردریا مسلط بود، تعداد کثیری از اسماعیلیانی را که توسط *داعیان* فاطمی فعال در قلمروش به اسماعیلی در آمده بودند قتل عام نمود. همچنین دعوت فاطمی در قلمرو غربی قراخانیان در بخارا، سمرقند، فرغانه و دیگر نواحی ماوراءالنهر نیز فعال بود. در این ناحیه، احمد بن خضر حاکم محلی قراخانی، در سمرقند در سال ۱۰۹۵/۴۸۸ (و یا زودتر در سال ۱۰۸۹/۴۸۲) به اتهام گرویدن به اسماعیلیه اعدام شد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

موفقیت‌های شیرازی

المؤید فی‌الدین شیرازی، برجسته‌ترین داعی فاطمی دوران المستنصر بود. وی در حدود سال ۱۰۰۰/۳۹۰ در شیراز در استان فارس، و در يك خانواده‌ی اسماعیلی اهل دیلم، دیده به جهان گشود. پدرش در محافل آل بویه در فارس، جایی که وی نهایتاً رهبری دعوت را به‌عهده گرفت، دارای نفوذ بود. المؤید راه پدر را ادامه داد و در سال ۱۰۳۷/۴۲۹ به خدمت ابوالکلیجار مرزوبان بویی (۴۴۰-۴۱۵/۱۰۴۸-۱۰۲۴) که از مرکز حکمرانیش در شیراز، بر فارس و خوزستان حکومت می‌کرد، درآمد. سرگذشت زندگی المؤید در دهه‌های بعدی تا سال ۱۰۵۹/۴۵۱، به‌خوبی در زندگی‌نامه‌اش ثبت شده است. در هر حال، او در مدت کوتاهی ابوالکلیجار و بسیار از درباریان وی، و نیز تعداد کثیری از سربازان دیلمی که در خدمت بونیان بودند را به مذهب اسماعیلی درآورد. موفقیت المؤید در فارس باعث واکنش‌های خصمانه‌ای به تحریک خلیفه‌ی بغداد شد و داعی را مجبور به مهاجرت دائمی از شیراز در سال ۱۰۴۳/۴۳۵ نمود. وی در سال ۱۰۴۷/۴۳۹ به قاهره رسید و در مدت کوتاهی، عهده‌دار نقشی فعال در امور حکومت و دعوت فاطمی گردید. پس از آن المؤید نقشی کلیدی به عنوان میانجی میان فاطمیان و فرمانده ارتش ترک، ارسلان بساسیری را بر عهده گرفت که برای مدت کوتاهی فاطمیان را در عراق و بر علیه سلجوقیان رهبری نمود. المؤید حمایت‌های مالی و مادی مهمی را از جانب فاطمیان به بساسیری، که در سال ۱۰۵۸/۴۵۰ موفق به تصرف بغداد شده و برای يك سال تمام در حالی که خلیفه‌ی عباسی در مقر حکمرانیش اسیر بود به نام المستنصر خطبه خواند، ارائه نمود. در سال پر حادثه‌ی ۱۰۵۸/۴۵۰، المؤید به عنوان داعی اعظم (داعی‌الدعوات) و مدیر اجرایی سازمان دعوت فاطمی در قاهره، که به استثناء يك دوره‌ی کوتاه تا کمی قبل از وفاتش در سال ۱۰۷۸/۴۷۰ ادامه داشت، منصوب شد. اثر اصلی المؤید، مجالس‌المؤیدیه در هشت جلد و حاوی یکصد جلسه (مجالس) است که هر یک بیانگر اوج تفکر اسماعیلی بوده و بر مبنای خطابه‌هایی که وی در «جلسات خرد» (مجالس‌الحکمه) برای آموزش داعیان و دیگر اسماعیلیان ایراد می‌نمود، طبع یافته است.

ناصر خسرو

ناصر خسرو، دیگر داعی برجسته‌ی ایرانی دوران المستنصر بود. ناصرخسرو يك حکیم فرهیخته، يك جهانگرد و شاعر نامدار فارسی‌زبان بود که آخرین مفسر عمده‌ی اسماعیلیه‌ی فلسفی در سرزمین‌های ایرانی نیز محسوب می‌شد. وی در سال ۱۰۰۴/۳۹۴ در نزدیکی بلخ که در آن دوران بخشی از ناحیه‌ی مرو در خراسان به‌شمار می‌رفت، دیده به جهان گشود. در دوران جوانی، وی به مشاغل دولتی در مرو (واقع در ترکمنستان امروزی)، در دربار غزنویان و جانشینان سلجوق آنها، مشغول بود. اما در سن ۴۲ سالگی، ناصر تحولی روحانی را که احتمالاً به تغییر کیشش به مذهب اسماعیلی مرتبط بود، تجربه نمود. کمی پس از آن در سال ۱۰۴۵/۴۳۷، وی از منصب حکومتیش کناره گرفت و به قصد سفری طولانی برای یافتن حقیقت، عازم زیارت مکه شد. اما این سفر ۷ ساله که به روشنی در سفرنامهاش تشریح شده، ناصر را در سال ۱۰۴۷/۴۳۹ به مرکز خلافت فاطمیان، رهنمون ساخت که همزمان با ورود داعی‌المؤید به آنجا بود. ناصر به مدت سه سال در قاهره ماند و آموزش‌های فشرده‌ای را به عنوان داعی کسب نمود. در این مدت با المستنصر ملاقات نمود و رابطه‌ی نزدیکی با المؤید که مرشد وی در ستاد مرکزی دعوت فاطمی محسوب شده و بعدها ناصر بسیاری اشعارش را به وی اختصاص داد نیز برقرار نمود. در سال ۱۰۵۲/۴۴۴ ناصر

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

خسرو به بلخ (نزدیک مزار شریف امروزی در شمال افغانستان) بازگشت و خدمت خویش را به عنوان د‌عی فاطمی یا آنگونه خود بیان کرده، حجت یا د‌عی اعظم خراسان، آغاز نمود. به هر حال وی پایگاه فعالیت خود را در بلخ مستقر نموده و از آنجا دعوت را به نیشابور و دیگر نواحی خراسان و نیز طبرستان (مازندران) در شمال ایران گسترش داد. اما در سال ۱۰۶۰/۴۵۲، خصومت علمای سنی که ناصر را به عنوان رافضی (ملحد) و شخصی بددین خوانده و خانه‌اش را خراب کردند موجب شد که د‌عی مجبور به فرار به دره‌ی یمگان در منطقه‌ی بدخشان پامیر گردد. در آنجا، دوستش ابوالمعالی علی بن اسد که امیر اسماعیلی خودمختار بدخشان بود وی را پناه داد. دوران تاریک یمگان در زندگی ناصر تا زمان وفاتش، کمی پس از ۱۰۷۲/۴۶۵، ادامه داشت.

گسترش دعوت به بدخشان توسط ناصر

همانند دیگر د‌عیان فاطمی در سرزمین‌های ایرانی و غیرایرانی، ناصر خسرو نیز ارتباط خویش را با اداره‌ی مرکزی دعوت در قاهره از طریق دریافت کتب و راهنمایی‌های عمومی از آنجا، ادامه داد. حتی در یمگان دوردست نیز ناصر به ادبیات قبلی اسماعیلی دسترسی داشت؛ و به طور خاص از سبستانی که بسیاری از نظراتش در آثار ناصر نقل شده، تأثیر پذیرفت. احتمالاً ناصر در طول این دوارن تبعید و شاید زودتر از آن، دعوت را به بدخشان (که امروزه توسط رود سیحون یا آمودریا بین افغانستان و تاجیکستان تقسیم شده است) گسترش داد. در هر حال، اسماعیلیان بدخشان و دیگر جامعه‌ی منشعب از آنها در هندوکش (واقع در هونزا و دیگر نواحی شمالی پاکستان)، ناصر را به عنوان بنیانگذار جوامعشان شناخته و هنوز وی را با نام بیر یا شاه سید ناصر محترم می‌شمارند. ناصر بیشتر آثار منظوم و فلسفی کلامی خویش از جمله زادالمسافرین در سال ۱۰۶۱/۴۵۳ و همچنین جامع‌الحکمتین، آخرین اثر شناخته شده‌اش که به خواسته‌ی حامی اسماعیلی‌اش در بدخشان در سال ۱۰۷۰/۴۶۲ به اتمام رسید، را در یمگان به طبع رسانید. اسماعیلیان بدخشان آثار موثق و غیرموثق ناصر خسرو را که همه به زبان فارسی نگاشته شده‌اند در طول تاریخ محافظت کرده‌اند. آرامگاه ناصر خسرو بر فراز تپه‌ای کوچک در نزدیکی روستای جرم در مجاورت فیض‌آباد، مرکز بدخشان افغانستان، واقع است.

در اوایل دهه‌ی ۱۰۷۰/۴۶۰، اسماعیلیان ایران که در قلمرو سلجوقیان ساکن بودند از اقتدار يك د‌عی برجسته به نام عبدالملك بن عطاش که مقرر فرماندهی سرّی خود را در اصفهان، پایتخت سلجوقیان برپا نمود، بهره‌مند شدند. به نظر می‌رسد که د‌عی دانشمند، ابن عطاش، نخستین د‌عی‌ی بود که به‌طور مرکزی، دعوت و جوامع مختلف اسماعیلی در قلمرو سلجوقیان در ایران را از کرمان تا آذربایجان، سازماندهی نمود. وی احتمالاً مسئولیت فعالیت‌های دعوت در عراق را نیز بر عهده داشت؛ اما به نظر نمی‌رسد که نظارت مرکزی وی به شمال خراسان، بدخشان و نواحی اطراف آسیای میانه گسترش یافته باشد. ابن عطاش که تعالیم و دستوراتش را از قاهره دریافت می‌کرد، همچنین مسئول آغاز فعالیت‌های حسن صباح بود که جانشین وی و بنیانگذار آینده‌ی دعوت مستقل اسماعیلیه‌ی نزاری و حکومت مستقر در الموت بود.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

شکاف میان نزاریان و مستعلویان در ۱۰۹۴/۴۸۷

المستنصر پس از يك دوره‌ی حکومت طولانی در سال ۱۰۹۴/۴۸۷ درگذشت. نزاع بر سر جانشینی وی، دعوت و جامعه‌ی یکپارچه‌ی اسماعیلی را به دو شاخه‌ی رقیب نزاری و مستعلوی منشعب نمود. در آن دوران، حسن صباح در جایگاه رهبر اسماعیلیان ایران، در پی يك خط مشی انقلابی مستقل بود، و در حمایت از نهضت نزار که برگزیده‌ی اصلی المستنصر بوده و بدلیل دسیسه‌های افضل، وزیر قدرتمند فاطمی، از حقوق جانشینی‌اش محروم گردیده بود، برای لحظه‌ای هم درنگ نکرد. وزیر به سرعت برادر کوچک‌تر نزار را با کنیه‌ی المستعلی به خلافت فاطمی منصوب نمود. اما حسن، جانشینی نزار را برای امامت اسماعیلی پس از المستنصر به رسمیت شناخت و ارتباطش را با اداره‌ی مرکزی دعوت فاطمی در قاهره که با اعلام وفاداری به مستعلی، وی و اولادش را به عنوان امامان پس از المستنصر شناختند، قطع نمود. از این پس، اسماعیلیان سرزمین ایران که امامت نزار و اولادش را پذیرفته و به نام نزاریه شهرت یافتند، مستقل از اسماعیلیان مصر و جوامع یمن و گجرات که به حکومت فاطمی وابسته بوده و بعدها شاخه‌ی اسماعیلیه‌ی مستعلوی را شکل دادند، رشد یافتند.

دوران الموت

اسماعیلیان ایران در طول دوران تاریخی الموت (۶۵۴-۱۲۵۶/۴۸۸-۱۰۹۰)، حکومت مستقل خود را به همراه يك حکومت تابعه در سوریه مستقر نمودند. این حکومت که فرماندهی مرکزی آن در دژ کوهستانی الموت واقع بود، در اواسط سلطنت سلجوقیان توسط حسن صباح بنیان نهاده شد و حدود ۱۶۶ سال، تا زمان سقوطش توسط هجوم گسترده‌ی مغولان در سال ۱۲۵۶/۶۵۴، دوام یافت. اسماعیلیان ایران، تاریخچه‌هایی رسمی برای ثبت وقایع حکومتی‌شان ایجاد کردند که نخستین آنها «سرگزشت سینا» (زندگی‌نامه‌ی رهبر ما) بود و زندگی و فعالیت‌های حسن صباح، نخستین فرمانروای الموت را در برداشت. این تاریخچه‌ها، همانند بسیاری از تألیفات مذهبی انجام شده توسط اسماعیلیان نزاری دوران الموت، باقی نماندند. اما تاریخچه‌های نزاری توسط سه مورخ ایرانی دوران ایلخانی به نام‌های جوینی (وفات ۱۲۸۳/۶۸۱)، رشیدالدین فضل‌الله (وفات ۱۳۱۸/۷۱۸) و ابوالقاسم کاشانی (وفات ۱۳۳۷/۷۳۸) مورد بازبینی و استفاده قرار گرفتند که منابع اصلی ما در باب تاریخ اسماعیلیان ایران در این دوره، محسوب می‌شوند.

مأموریت حسن صباح

حسن صباح در میانه‌ی دهه‌ی ۱۰۵۰/۴۴۰ در يك خانواده‌ی شیعه‌ی اثنی‌عشری در قم، که بطور سنتی شهری شیعی در مرکز ایران محسوب می‌شد، دیده به جهان گشود. پس از مدتی خانواده‌ی صباح به شهر ری، دیگر مرکز مهم تعالیم شیعی و محل فعالیت‌های اسماعیلی، نقل مکان نمودند. حسن کمی پس از سن ۱۷ سالگی، با عقیده‌ی اسماعیلی آشنایی یافت و با تلاش *د/عیان محلی*، به این آیین گروید. در سال ۱۰۷۲/۴۶۴، حسن که به تازگی به کیش جدیدش درآمده بود مورد توجه ابن عطاش که در آن زمان در ری اقامت داشت قرار گرفت. ابن عطاش استعداد حسن را کشف کرده و وی را به مقامی در دعوت منصوب نمود و همچنین او را برای سفر به قاهره و ارتقای تعالیم اسماعیلی‌اش در آنجا، راهنمایی کرد. سرانجام حسن در سال ۱۰۷۸/۴۷۱ به مصر مقر حکومت فاطمیان رسید و حدود سه سال را در قاهره و اسکندریه سپری نمود. به نظر می‌رسد حسن در مصر با بدرالجمالی (وفات ۱۰۹۴/۴۸۷)، مقتدرترین وزیر و «فرمانده‌ی سپاه»

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

فاطمیان که کمی پیش‌تر به دنبال المؤید شیرازی به عنوان داعی‌الدعات برگزیده شده بود، مشاجراتی داشته است. در هر حال، حسن ظاهراً در وضعیتی ابهام‌برانگیز از مصر اخراج شد و در سال ۱۰۸۱/۴۷۳ به مرکز دعوت ایران در اصفهان بازگشت. به نظر می‌رسد که وی درس‌های مهمی را از فاطمیان در مصر فراگرفته بود. حکومت فاطمیان در آن زمان بدلیل مشکلات فراوان، به سرعت رو به زوال نهاد. اکنون حسن از ناتوانی فاطمیان در حمایت از اسماعیلیان ایران کاملاً آگاه بود و در استراتژی انقلابی آینده‌اش، این نکته را مورد توجه قرار داد.

حسن مدت نه سال در خدمت دعوت، به مناطق مختلف ایران در خوزستان، قومن و نیز استان‌های حاشیه‌ی خزر در دیلم سفر نمود. در طول همین مدت بود که حسن به تنظیم استراتژی انقلابی ضد سلجوقی‌اش و نیز ارزیابی قدرت نظامی سلجوقیان در مناطق مختلف ایران پرداخت. به نظر می‌رسد وی در سال ۱۰۸۷/۴۸۰، دژ کوهستانی و غیرقابل تسخیر الموت در منطقه‌ی رودبار دیلم را به‌عنوان مکانی مناسب برای استقرار مرکز فرماندهی‌اش، انتخاب نمود. حسن که به عنوان داعی دیلم منصوب شده بود فعالیت‌های دعوت در منطقه‌ی رودبار را تقویت نمود. فعالیت‌های حسن خیلی زود مورد توجه نظام‌الملک (وفات ۱۰۹۲/۴۸۵)، که برای ۳۰ سال وزیر دربار سلاطین سلجوقی، آلپ‌ارسلان و ملک‌شاه بود، قرار گرفت. ولی نظام‌الملک نتوانست حسن را که در آن زمان به رودبار رسیده بود دستگیر کند. حسن در سال ۱۰۹۰/۴۸۳ از طریق حامیان به الموت و نواحی اطراف آن نفوذ کرد و این قلعه‌ی رسوخ‌ناپذیر رشته‌کوه البرز را با برنامه‌ای هوشمندانه و با شعار نهضت اسماعیلیان ایران برای مقابله با سلجوقیان، تسخیر نمود. فتح الموت همچنین بنیان‌گذاری حکومت اسماعیلی نزاری در ایران را رقم زد. یقیناً قاهره هیچ‌گونه نقشی در سازماندهی یا هدایت این نهضت، که حسن با ابتکار خود برنامه‌ریزی و اجرا نمود، برعهده نداشت.

تثبیت مجدد هویت ایرانی

به نظر می‌رسد حسن صباح مجموعه‌ای مرکب از انگیزه‌های سیاسی و مذهبی برای انجام نهضتش بر ضد ترکان سلجوقی داشته است. وی به عنوان يك اسماعیلی نمی‌توانست سیاست‌های ضد شیعی سلجوقیان را که در جایگاه مدافعان جدید سنیان افراطی، مقید به ریشه‌کنی حکومت شیعی فاطمی از جهان اسلام بودند تحمل کند. نهضت حسن به گونه‌ای غیر مشهود، تجلی احساسات «ملی» ایرانی وی نیز بود، که به جذابیت عمومی و موفقیت اولیه‌اش در ایران منجر شد. در دهه‌های نخستین قرن پنجم/یازدهم تعدادی از سلسله‌های ترک، حکومتشان را در سرزمین‌های ایرانی برپا کردند که نخستین آنها غزنویان و قراخانیان بودند. ورود سلجوقیان که تهدیدی برای احیای فرهنگ و احساسات ملی ایرانی بودند آغازگر دورانی تازه از حکمرانی بیگانگان بود که در آنان اعراب با ترکان جایگزین شدند. این رنسانس فرهنگ ایرانی اسلامی خاص، بر عواطف ایرانیان مسلمان‌شده که آگاهانه از هویت ایرانی و میراث فرهنگی‌شان در طول قرن‌ها سلطه‌ی اعراب محافظت نموده بودند، بنیان نهاده شد. این فرایند که صفاریان آغازگر آن بودند و توسط سامانیان و آل بویه تداوم یافت، تا دوران سلطه‌ی ترکان بر این منطقه به مرحله‌ای بازگشت‌ناپذیر رسیده بود. به هر حال ترکان سلجوقی در ایران بیگانه محسوب می‌شدند و سلطه‌شان به‌شدت مورد نفرت طبقات اجتماعی مختلف ایرانیان بود. احساسات منفی ایرانیان بر علیه ترکان، با غارت شهرها و روستاها توسط ترک‌ها و سربازان

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

یاغی‌شان که گروه‌های بزرگی از آنها به طور مدام پس از موفقیت‌های سلجوقیان از جلگه‌های آسیای میانه به ایران جذب می‌شدند، به طور چشم‌گیری شدت یافت. حسن، شخصاً نفرت خویش از ترکان و سلطه‌ی آنها بر ایران را در آثارش اظهار نموده است. در واقع بر مبنای هدف نهایی ریشه‌کنی سلطه‌ی سلجوقیان در ایران بود که حسن خود را وقف این کار نموده و اسماعیلیان ایران را در غالب يك جنبش انقلابی، سازماندهی کرد. در این زمینه ذکر این مورد نیز حائز اهمیت است که حسن برای تجلی هوشیاری ایرانی‌اش و با وجود اعتقادات اسلامی غیر قابل انعطافش، زبان عربی را با زبان فارسی به عنوان زبان مذهبی اسماعیلیان ایران، جایگزین نمود. این برای نخستین بار بود که يك جامعه‌ی عمده‌ی مسلمان، زبان فارسی را بعنوان زبان مذهبی‌اش اقتباس می‌نمود؛ این امر همچنین علت نگارش کلیه‌ی ادبیات اسماعیلی به زبان فارسی در میان تمام جوامع اسماعیلی فارسی زبان (نزاری) در دوران الموت و پس از آن را توضیح می‌دهد.

گسترش نفوذ الموت

حسن صباح پس از تثبیت جایگاهش در الموت، نفوذ خویش را در رودبار و نواحی مجاور آن در دیلم، از طریق جذب تازه‌کیشان و تصرف قلاع بیشتری که آنها را با بهه گونه‌ای سازمان‌یافته برای مقاومت در برابر محاصره‌های طولانی مقاوم می‌ساخت، گسترش داد. مدرکی وجود دارد که اشاره می‌کند حسن حداقل تعدادی از باقی‌مانده‌های **خرمیان** در آذربایجان و دیگر نواحی را که بدلیل احساسات ایرانی‌شان خود را پارسیان می‌خواندند نیز به مذهب اسماعیلی جذب نمود.

آغاز نزاع بین سلجوقیان و اسماعیلیان در ۱۰۹۱/۴۸۴

طولی نکشید که الموت مورد هجوم نیروهای نزدیک‌ترین امیر سلجوقی قرار گرفت و این آغاز سلسله جنگ‌های بی‌پایان سلجوقیان و اسماعیلیان در ایران بود. حسن در سال ۱۰۹۱/۴۸۴ د/عی حسین قائنی را به سرزمین بومی‌اش قهستان فرستاد تا حامیانی را در آن دیار فراهم آورد. این د/عی لایق در مدت کمی در قهستان-ناحیه‌ای لم‌یزرع در جنوب شرقی خراسان- به موفقیت دست یافت و اسماعیلیان آنجا در مدت کوتاهی بر ضد سلجوقیان به شورش برخاسته و تعداد زیادی از قلاع و برخی شهرهای عمده مانند تون، طبس، قائن و زوزن را به تصرف درآوردند. در نتیجه قهستان پس از رودبار به دومین قلمرو اصلی برای فعالیت‌های اسماعیلیان ایران تبدیل شد.

در سال ۱۰۹۲/۴۸۵ حسن يك حکومت منطقه‌ای مستقل را برای اسماعیلیان ایران بنیان نهاد. سلطان ملکشاه با توجه به قدرت روزافزون اسماعیلیان، سپاه بزرگ سلجوقی را بر علیه اسماعیلیان به رودبار و قهستان گسیل داشت. با این وجود در زمان مرگ ملکشاه در سال ۱۰۹۲/۴۸۵، نیروهای سلجوقی پراکنده شدند و جنگ داخلی برای بیش از يك دهه و تا سال ۱۱۰۵/۴۹۸ که محمد تاپار به عنوان سلطان بی چون و چرا به پیروزی رسید و برادرش سنجر در کسوت نایب‌السلطنه‌ی شرق در بلخ مستقر شد، تداوم یافت. حسن صباح در این دوران پرآشوب در اردوی سلجوقیان، به آسانی قدرت خویش را تحکیم نموده و به نواحی دیگر ایران

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

از جمله ولایت قومنس، که اسماعیلیان در آنجا گردکوه و تعداد دیگری از قلاع نزدیک دامغان را به تصرف خود در آوردند، گسترش داد. اسماعیلیان چندین قلعه در ارجان که منطقه‌ای مرزی بین استان‌های خوزستان و فارس بود را نیز متصرف شدند. رهبر اسماعیلی ارجان، داعی ابوحمزه بود که همانند حسن مدتی را برای ارتقای تعالیم اسماعیلی‌اش در مصر گذرانده بود. در خود دیلم نیز اسماعیلیان بطور متناوب حملات سلجوقیان را دفع می‌کردند؛ آنها همچنین دژهای نظامی بیشتری در شمال ایران، از جمله دژ کلیدی لمسر (یا لنیسر) در غرب الموت را تصرف نمودند. کیا بزرگ امید که در یک نبرد نظامی دژ لمسر را به تسخیر خود درآورد، برای مدت ۲۰ سال و تا زمانی که برای جانشینی حسن صباح به الموت فراخوانده شد، فرماندهی آن را بر عهده داشت. به علاوه در این دوران، اسماعیلیان فعالیت‌هایشان را به شهرهای بسیاری در سرتاسر ایران گسترش داده و نیز توجهشان را به مقر حکومت سلجوقیان در اصفهان معطوف نمودند. در این ناحیه، اسماعیلیان تحت رهبری احمد پسر ابن عطاش، در سال ۱۱۰۰/۴۹۴ با تصرف قلعه‌ی شاه‌دژ که مسیرهای اصلی پایتخت سلجوقیان را نگهبانی می‌کرد، به موفقیت سیاسی عمده‌ای دست یافتند. آن‌چنان که روایت شده است احمد در جذب حدود ۳۰۰۰۰ نفر به مذهب اسماعیلی در ناحیه‌ی اصفهان موفق شد و همچنین از نواحی اطراف شاه‌دژ مالیات جمع می‌کرد. هیچ مدرک تاریخی در مورد گسترش فعالیت‌های حسن و جانشینان بعدی وی در الموت، به بدخشان و دیگر نواحی ماوراءالنهر وجود ندارد. به نظر می‌رسد جوامع اسماعیلی کوچک و دورافتاده‌ی این ناحیه‌ی آسیای میانه تا حدود قرن هفتم/سیزدهم بطور مستقل از الموت، فعالیت می‌کرده‌اند. در سال‌های نخستین قرن ششم/دوازدهم، حسن فعالیت‌هایش را با اعزام تعدادی از داعیان ایرانی به سوریه گسترش داد. با این وجود، حدود نیم قرن تلاش برای استقرار شبکه‌ای از قلاع اسماعیلی در سوریه لازم بود. به جز حسن، رهبران و شخصیت‌های برجسته‌ی اسماعیلی ایرانی در اوایل دوران الموت مانند بزرگ امید، حسین قانتی و رئیس مظفر حاکم گردکوه، به جای حکیمان و فیلسوفان دانشمندی همچون داعیان ایرانی پیشین در دوران فاطمیان، همگی فرماندهانی لایق و متخصص در امور نظامی بودند که برای آن شرایط عاجل و کوتاه‌مدت مناسب بودند.

استراتژی ضد سلجوقی حسن صباح

در زمان کوتاهی نهضت ضد سلجوقی اسماعیلیان ایران، الگوی و شیوه‌های مبارزه‌ی ویژه‌ی خود را که متناسب با این دوران بود به‌دست آورد. حسن صباح، ماهیت توزیع قدرت در حکومت سلجوقی و نیز قدرت نظامی بسیار عظیم آنها را به خوبی دریافته بود. وی بر همین اساس یک استراتژی بی‌نهایت ممتاز و مناسب، با هدف مقهور نمودن منطقه به منطقه‌ی سلجوقیان از طریق تعداد کثیری از قلعه‌های غیرقابل تسخیر طراحی نمود. وی همچنین برای کسب اهداف نظامی و سیاسی، به شگرد قتل مخالفین برجسته متوسل شد. این سیاست در دوران‌های بعدی بگونه‌ای بسیار اغراق‌آمیز در مورد اسماعیلیان نزاری مطرح شد، بطوری‌که تقریباً هر ترور با هر هدفی در سرزمین‌های شرقی و مرکزی جهان اسلام در دوران الموت را به خنجرهای «فدائیان» اسماعیلی، که مجاهدانی جوان و فداکار و مجریان مأموریت‌های سیاسی بودند، منسوب می‌کردند. در همین زمان افسانه‌هایی در مورد بکارگیری و آموزش این **فدائیان** ساخته و منتشر شد. این قتل‌ها از همان ابتدا به قتل‌عام اسماعیلیان منجر شد، و این قتل‌عام‌ها نیز خود موجب تحریک برای قتل‌های متعاقب عاملان آنها می‌شد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

پیامدهای انشقاق نزاری مستعلوی

در این خلال، جدایی نزاری مستعلوی در سال ۱۰۹۴/۴۸۷ موجب انشقاق اسماعیلیان به دو فرقه‌ی رقیب شد. در آن زمان حسن صباح، رهبر مسلمان اسماعیلیان ایران و احتمالاً دیگر اسماعیلیان در تمام قلمرو سلجوقیان بود. وی که برای چندین سال يك سیاست انقلابی مستقل را دنبال می‌کرد، در این زمان از امامت نزار حمایت نموده و تمام روابطش را با قاهره قطع نمود. در نتیجه‌ی این تحولات، حسن دعوت مستقل نزاری را بنیان نهاد. در این راستا، تمام جامعه‌ی اسماعیلی ایران از وی حمایت نمودند، درحالی که به نظر می‌رسید اسماعیلیان آسیای میانه تا مدتی از این انشقاق به کلی بی‌خبر بودند. نزار که رهبری يك قیام بی‌نتیجه در مصر را بر عهده داشت، در سال ۱۰۹۵/۴۸۸ توسط رژیم فاطمی دستگیر و اعدام شد. نزار اولاد ذکوری داشت که برخی از آنها بعدها نیز بر ضد فاطمیان شوریدند. با این وجود حسن صباح نام جانشین نزار که پس از وی بر مسند امامت نشسته بود را افشا نداشت. شواهد سکه‌شناسی کشف شده از آن دوران نشان می‌دهند که نام نزار تا حدود ۷۰ سال پس از وفات وی و تا زمانی که امامان اسماعیلی نزاری در الموت اعلان حضور نموده و امور مربوط به جامعه و حکومتشان را شخصاً بر عهده گرفتند، بر سکه‌های ضرب شده در الموت نقش بسته بود. در غیاب امام آشکار، حسن همچنان به عنوان رهبر بزرگ جنبش اسماعیلی نزاری محسوب شده و مورد اطاعت قرار می‌گرفت. کمی پس از سال ۱۰۹۴/۴۸۷، همانگونه که رهبران مرکزی جنبش اولیه‌ی اسماعیلی به عنوان حجت‌های امام غایب محسوب می‌شدند، حسن نیز به عنوان حجت یا نماینده‌ی ارشد امامی که در دسترس عموم نبود منصوب گردید.

در چنین اوضاعی بود که افراد خارج از جامعه‌ی اسماعیلی تصور می‌کردند که جنبش اسماعیلی (نزاری) ایران يك «دعوت جدید» (دعوت/جدیده) و مغایر با دعوت قدیم (دعوت/قدیمه) اسماعیلیان فاطمی را ارائه نموده است. اما در واقع، «دعوت جدید» که به زبان فارسی بیان می‌شد اساساً بازنویسی نظریه‌ی قدیمی شیعی یعنی نظریه‌ی تعلیم بود که دارای سابقه‌ی طولانی در میان اسماعیلیان بود. این اعتقاد توسط حسن بطور مبسوط در رساله‌ای تبیین شد که باقی نمانده است بخش‌هایی از آن توسط مورخان ایرانی و نیز حکیم معاصر آن دوران، شهرستانی (وفات ۱۱۵۳/۵۴۸) که خود نیز احتمالاً اسماعیلی بوده است حفظ و مورد استفاده قرار گرفت. نظریه‌ی تعلیم که بر مرجعیت بی‌چون و چرای هدایت هر امام در زمان خودش تأکید دارد، شالوده‌ی تعلیم نزاری در دوران الموت و پس از آن را تشکیل می‌داد. چالش عقلانی برخاسته از عقیده‌ی تعلیم، حقانیت حکومت عباسی را زیر سؤال برد و موجب واکنش‌های رسمی تشکیلات سنی به رهبری غزالی گردید که در چند اثر جدلی خود به اسماعیلیان تاخته بود.

عقب‌نشینی و سپس تثبیت نزاریان

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

در پی موفقیت‌های نزاریان، در سال ۱۱۰۱/۴۹۴ سلطان برکیارق در غرب ایران و سنجر در خراسان توافق نمودند تا مناسبات مؤثرتری را با نزاریان که تهدیدی عمده برای سلجوقیان محسوب می‌شدند در قلمروشان برقرار کنند. با وجود هجوم و قتل‌عام توسط سلجوقیان در سال‌های اخیر، نزاریان تمام دژهای نظامی‌شان را با مدیریت خوب حفظ نمودند. اما بخت و اقبال نزاریان با روی کار آمدن محمد تاپار (۵۱۱-۱۱۱۸/۴۹۸) به سلطنت، که به منازعات دودمانی و رقابت‌های قومی در میان سلجوقیان خاتمه داد، پایان یافت. در دوران حکمرانی وی، نزاریان ایران بیشتر قلاع‌شان را در رشته کوه زاگرس از دست دادند. با از دست رفتن شاه‌دژ در سال ۱۱۰۷/۵۰۰، نزاریان نفوذ خود در ناحیه‌ی اصفهان را نیز از دست دادند. با وجود برتری قدرت نظامی و جنگ طولانی و طاقت‌فرسا، سلجوقیان در تصرف الموت که حسن صباح در آن اقامت داشت ناکام ماندند؛ همچنین اسماعیلیان ایران موقعیت منطقه‌ایشان را در رودبار، قومس و قهستان حفظ نمودند. با این‌حال در زمان وفات حسن در سال ۱۱۲۴/۵۱۸، قیام نظامی اسماعیلیان ایران در مقابل سلجوقیان کارایی خود را از دست داد، و در همان حال حمله‌ی محمد تاپار به آنان برای تحقق اهدافش نیز به شکست انجامید. روابط اسماعیلی سلجوقی از این زمان وارد مرحله‌ی «بین‌بست» جدیدی شد.

دومین فرمانروای الموت، کیا بزرگ امید (۵۳۲-۵۱۸/۱۱۳۸/۱۱۲۴) نیز سیاست‌های سلف خویش را ادامه داد و با وجود حملات جدید سلجوقیان در رودبار و قهستان، حکومت نزاری را بیش از پیش استحکام بخشید. در این اثنا، با تلاش‌های بهرام (وفات ۱۱۲۸/۵۲۲) و دیگر *داعیان* ایرانی که از سوی الموت اعزام شده بودند، دعوت نزاری در جنوب سوریه احیا شد و از سال ۱۱۳۲/۵۲۷، تسخیر قلعه‌های نظامی ثابت در مرکز سوریه نیز آغاز گردید. اکنون قلمرو پراکنده‌ی حکومت نزاری از سوریه تا شرق ایران و احتمالاً نواحی مجاور در افغانستان گسترش یافته بود و همبستگی جالب توجه و حس اتحاد خویش را در میان محیطی به شدت متخاصم و تحمل آزارهای بی‌وقفه حفظ نمود. در حقیقت، استحکام این حکومت و اطاعت بی‌چون و چرای نزاریان از رهبران‌شان، همواره سلجوقیان و دیگر دشمنان آنها از جمله جنگجویان صلیبی اروپایی را متحیر می‌ساخت. نزاریان ایران شامل ساکنین کوهستان، روستائیان و ساکنین شهرهای کوچک، همچنین یک چشم‌انداز مترقیانه و سیستم آموزشی پیشرو را تداوم بخشیدند. آنها کتابخانه‌های عظیمی در الموت و دیگر قلعه‌های بزرگ خود در ایران و سوریه بنیان نهادند. در اواخر دوران الموت، بسیاری از اندیشمندان و محققین مسلمان از کتابخانه‌ها و حمایت‌های آموزشی نزاریان بهره‌مند شدند.

پس از بزرگ امید فرزندش محمد (۵۵۷-۱۱۶۲/۵۳۲-۱۱۳۸) به جانشینی وی نائل شد. در زمان او نزاریان ایران فعالیت‌هایشان را به گرجستان گسترش دادند. آنها همچنین از طریق *داعیان* تلاش‌های قابل‌توجهی را برای نفوذ در غور، در شرق قهستان که امروزه بخشی از افغانستان مرکزی است انجام دادند. به نظر می‌رسد که دعوت اسماعیلی نزاری در حدود سال ۱۱۵۵/۵۵۰ و با تقاضای حاکم غور، علاءالدین حسین جهانسوز در این ناحیه استقرار یافته است. در دیلم، نزاریان همچنان در معرض خصومت زبیدیان و دیگر سلسله‌های محلی همانند باوندیان طبرستان و گیلان بودند.

اعلام قیامت در سال ۱۱۶۴/۵۵۹

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

چهارمین فرمانروای الموت، حسن دوم علی ذکرة السلام (۵۶۱-۵۵۷/۱۱۶۶-۱۱۶۲) در سال ۵۵۹/۱۱۶۴ طی مراسم ویژه‌ای در الموت و قهستان اعلان قیامت یا رستاخیز بزرگ نمود که همان «روز پایانی» مورد انتظار است. قیامت با اتکا به تأویل و یا تفسیر باطنی اسماعیلی، بگونه‌ای روحانی به معنای ظهور حقیقت آشکار در ذات امام اسماعیلی نزاری تفسیر شده است. از این روی، از دیدگاه اسماعیلیان که قادر به درک اصالت روحانی حقایق غیرقابل تغییر دینی که در باطن قوانین ثابت نهفته‌اند بودند، بهشت برین در این دوران، فی‌الواقع در همین دنیا برپاست. در نتیجه، جهان ظاهری که شامل غیراسماعیلیان بود به قلمرو هستی غیر روحانی منتسب گردید. اعلامیه‌ی قیامت در منظر نزاریان همانند اعلامیه‌ای برای استقلال از دیگران بود. نزاریان دوران قیامت، عملاً جهان ظاهر را نادیده گرفته و از هر گونه مبارزه‌ی عمده بر ضد دشمنانشان خودداری نمودند. حسن دوم که قیامت را اعلام نمود، توسط نزاریان به عنوان قائم و امام راستین و از سلاله‌ی نزار بن مستنصر بالله تصدیق گردید. نورالدین محمد (۶۰۷-۵۶۱/۱۲۱۰-۱۱۶۶)، پسر و جانشین حسن دوم نیز حکمرانی درازمدت خویش را وقف گسترش ساختاری عقیده‌ی قیامت نمود. این دوران همچنین همزمان با فعالیت رشیدالدین سنابود که در جنگ‌های صلیبی به «پیرمرد کوهستان» شهره بود. سنابود پیش از آنکه توسط حسن دوم، کمی پس از سال ۵۵۷/۱۱۶۲ به سوریه اعزام شود، دوران جوانی‌اش را در الموت گذرانده و تعلیم اسماعیلی‌اش را ارتقا داده بود. وی نزاریان سوریه را برای ۳۰ سال و تا زمان مرگش در سال ۵۸۹/۱۱۹۳ در اوج افتخار و اقتدارشان رهبری نمود.

انحطاط سلجوقیان

در این احوال، در سال ۵۵۲/۱۱۵۷ و پس از مرگ سنجر، پادشاهی بزرگ سلجوقیان در ایران و جاهای دیگر تجزیه شد. در برخی مناطق مختلف، تعدادی از سلسله‌های ترک جایگزین سلجوقیان شدند. همزمان با این تحولات، قدرت جدیدی در خوارزم، ناحیه‌ای در جنوب رود سیحون در شرق ایران پدیدار شد. حکومت موروثی این ناحیه به دست سلسله‌ای از ترکان که خراجگزار سلجوقیان بوده و لقب سلطنتی و سنتی مربوط به این ناحیه، یعنی خوارزم شاه را به همراه داشتند افتاد. پس از سنجر، خوارزمشاهیان با گسترش قلمرو به خراسان و دیگر سرزمین‌های ایرانی، ادعای استقلال نمودند. متعاقب آن، خوارزمشاهیان با کنار زدن بقایای حکومت سلجوق، امپراطوری خود را به سمت غرب ایران گسترش دادند. خوارزمشاهیان که جانشین سلجوقیان محسوب می‌شدند، روابط خصومت‌آمیز آنها با نزاریان در رودبار و سایر نواحی ایران را افزایش دادند. در قهستان، نزاریان همچنان مجبور به درگیری با غوریان و مالکیان از ولایت همسایه‌ی سیستان یا نیمروز بودند. در نتیجه‌ی افول سلجوقیان، ناصر خلیفه‌ی عباسی (۶۲۲-۵۷۵/۱۲۲۵-۱۱۸۰) فرصتی را که مدت‌ها بود برای احیای قدرت و نفوذ سلسله‌ی خویش منتظر آن بود به دست آورد. در این دوران حاکم جدید الموت جلال‌الدین حسن سوم (۶۱۸-۶۰۷/۱۲۲۱-۱۲۱۰) کوشید تا با تشویق پیروانش به رعایت شریعت همانند سنیان، روابط حسنه‌ای با تشکیلات سنی مذهب برقرار نماید. بعدها این سیاست به عنوان تقیه و یا نوعی وانمود کردن برای حفظ امنیت و بقای جامعه و نیز گسترش ارتباط با سایر جوامع مسلمان تعبیر گردید. به هر حال، امام اسماعیلی نزاری در این زمان و برخلاف دوران قیامت، بگونه‌ای متهورانه جامعه‌ی خویش را با جهان پیرامون وفق داده بود. این سیاست جدید نزاریان بسیار موفق واقع شد، جلال‌الدین حسن از سوی خلیفه ناصر و دیگر رهبران برجسته‌ی سنی به عنوان امیر در سرزمین‌های اسلامی منصوب، و تمام امتیازات وی بر قلمرو نزاریان به رسمیت شناخته شد. جلال‌الدین حسن همچنین در

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایی و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

پیمان‌های پیچیده‌ی خلیفه ناصر شرکت جست. در نتیجه‌ی این تحولات، حملات غوریان بر ضد نزاریان قهستان متوقف شد و در همان زمان نزاریان سوریه در نزاع با صلیبیون، به موقع از کمک‌های ایوبیان بهره‌مند شدند؛ بسیاری از سنیان بویژه محققین و دانشمندان آنها که پس از نخستین تهاجم مغولان به خراسان گریخته بودند نیز در شهرها و قلاع نزاریان قهستان پناه جستند. در اواخر قرن هفتم/سیزدهم، دعوت نزاری فعالانه در بدخشان که هنوز اسماعیلیان آن در جوامع کوچک پامیری باقی مانده بودند گسترش یافت. در همین زمان د/عیان نزاری، که بعدها پیر خوانده می‌شدند از سوی الموت برای انتشار دعوت به مولتان و دیگر نواحی سند اعزام شدند.

چنگیزخان و تأثیر هجوم مغولان

دهه‌های پایانی حکومت نزاریان در ایران تحت رهبری علاءالدین محمد سوم (۶۵۳-۶۱۸/۱۲۵۶-۱۲۲۱) با یکی از پرتلاطم‌ترین ادوار تاریخ ایران و بلکه سرزمین‌های اسلامی همزمان بود. در سال ۱۲۲۰/۶۱۷، چنگیز خان فرمانروای امپراطوری جدید مغول، بخارا و سمرقند را تسخیر نمود. یک سال بعد، وی با عبور از رود سیحون، بلخ را متصرف شد. سپس، مغولان با تسخیر خراسان، شهرهای مرو و نیشابور را نیز ویران کردند. در سالهای آغازین حکومت علاءالدین محمد بود که شمار روزافزونی از مسلمانان سنی و شیعه به نزاریان قهستان که هنوز از رونق و ثبات بهره‌مند بودند پناه آوردند. شرایط ممتاز نزاریان قهستان در آن زمان به وضوح توسط مورخ و سفیر غوری، منهاج سراج جوزجانی که در طول سال‌های ۶۲۳-۱۲۲۶/۶۲۱-۱۲۲۴ بارها به قهستان سفر نموده و با محتشم یا فرمانروای اسماعیلیان آن ملاقات نموده، تشریح شده است.

برجسته‌ترین اندیشمند و محقق که از حمایت‌های آموزشی نزاریان بهره‌مند گردید فیلسوف، حکیم و دانشمند بزرگ شیعی، نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷/۱۲۷۴-۱۲۰۱) بود. در حدود سال ۱۲۲۷/۶۲۴، طوسی به خدمت «محتشم» دانشمند نزاریان قهستان، نصیرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور (وفات ۱۲۵۷/۶۵۵) درآمد. طوسی روابط دوستانه‌ی نزدیکی با نصیرالدین برقرار کرد، بطوریکه اثر ارزشمند خویش در باب اخلاق، یعنی *اخلاق ناصری* را به وی تقدیم نمود. دوران ارتباط وی با اسماعیلیان که حدود ۳۰ سال و تا ۱۲۵۶/۶۵۴ ادامه یافت برای طوسی که مذهب اسماعیلی را نیز پذیرفته بود بسیار پربار و سودمند سپری شد. طوسی که در طول این سالها، مدتی را در دژهای نزاریان در قهستان و سپس در قلاع الموت و میمون‌دژ در رودبار گذراند، تعدادی از آثار مربوط به اسماعیلیه از جمله «روضه التسلیم» که جامع‌ترین رساله‌ی باقی‌مانده در مورد تعالیم اسماعیلی نزاری پس از اعلان قیامت در دوران الموت محسوب می‌شود را تحریر نمود.

با مرگ جلال‌الدین منگوبرتی (۶۲۸-۶۱۷/۱۲۳۱-۱۲۲۰) آخرین فرمانروای خوارزمشاهیان که خود با الموت وارد جنگ و منازعات سیاسی نیز شده بود، نزاریان ایران به‌طور مستقیم با مغولان مواجه شدند. تلاش‌های امام علاءالدین محمد به همراه خلیفه‌ی عباسی برای ایجاد یک اتحاد با پادشاهان فرانسه و انگلیس درمقابل مغولان بی‌اثر ماند؛ تمام کوشش نزاریان برای برقراری یک پیمان مسالمت‌آمیز با مغولان نیز نتیجه‌ای در بر نداشت. در هر صورت وقتی که خان بزرگ منگوقاآن (۶۵۷-۶۴۹/۱۲۵۹-۱۲۵۱) تصمیم

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

گرفت که استیلای مغولان بر غرب آسیا را تکمیل کند اولویت را به ویرانی حکومت نزاری در ایران داد و این مأموریت رابه برادرش هولاکو واگذار نمود.

سقوط الموت در سال ۱۲۵۶/۶۵۴

در حالی که رکن الدین خورشاه پسر جوان علاء الدین محمد در شوال ۶۵۳/دسامبر ۱۲۵۶ به عنوان آخرین فرمانروای الموت جانشینی پدرش را در دست گرفت اقوام مغول فشارهای بی پایان خود را بر نزاریان قهستان و قومس آغاز نمودند. چند ماه بعد در بهار سال ۱۲۵۷/۶۵۴ سپاه اصلی مغول با فرماندهی هولاکو از طریق خراسان وارد ایران شد. در آخرین سال حکومت نزاری، خورشاه و هولاکو سفرای بی شماری را ردوبدل نموده و مذاکرات بی نتیجهی بسیاری انجام دادند. به نظر می رسد که خورشاه در تردید میان مقاومت و تسلیم، امیدوار بود که حداقل دژهای اصلی نزاریان در ایران را از ویرانی توسط مغولان حفظ کند در حالیکه هولاکو به چیزی کمتر از تسلیم کامل نزاریان رضایت نمی داد. سرانجام در ۲۹ شوال ۱۹/۶۵۴ نوامبر ۱۲۵۶ و پس از آنکه سپاه اصلی مغول در میمون دژ که امام نیز در آن مستقر بود گرد آمده و نزاریان را به یک درگیری شدید کشاند، خورشاه تسلیم شد. این شکست پایان دوران الموت در تاریخ اسماعیلی سرزمین های ایران را رقم زد. الموت نیز یک ماه بعد به مغولان تسلیم شد، در حالیکه لمسر تا یک سال بعد مقاومت نمود و گردگوه به عنوان آخرین پایگاه نزاری در ایران تا سال ۱۲۷۰/۶۶۹ در برابر محاصرهی مغولان پایداری نمود. یک سال پس از آن واقعه یعنی سال ۱۲۵۷/۶۵۵، منگوقاآن فرمان قتل عام سراسری نزاریان در ایران را صادر نمود. در بهار سال ۱۲۵۷/۶۵۵ در حالیکه رکن الدین خورشاه به عبث برای ملاقات با خان بزرگ به مغولستان رفته بود به پایان غم انگیز خویش رسید و در مغولستان مرکزی توسط محافظان مغول خود به قتل رسید.

قرون اولیهی پس از الموت

فروپاشی حکومت نزاری در سال ۱۲۵۶/۶۵۴ سرآغاز مرحلهی جدید در تاریخ قرون میانهی اسماعیلیان ایران بود که اکنون برای همیشه قدرت سیاسی شان را از دست داده بودند. از این پس اسماعیلیان سرزمین های ایران که همه به شاخهی نزاری تعلق داشتند، تحت عنوان جوامع اقلیت مذهبی در ایران، افغانستان و آسیای میانه باقی ماندند. تاریخ دو قرن اول این جوامع پس از سقوط الموت همچنان نسبتاً مبهم است. تنها وقایع عمدهی این دوره در سال های اخیر توسط تحقیقات مدرن بر مبنای تواریخ متعدد منطقه ای و سایر منابع اولیه مانند سنت های شفاهی و نوشته های ناقص خود نزاریان روشن شده است.

نزاریان ایران پس از فاجعهی مغولان، در وضعیت مغشوش و آشفته ای به سر می بردند. تعداد بسیاری در رودبار و قهستان از دم شمشیر مغولان گذشتند و گروه های باقی مانده در هر دو ناحیه، مجبور به خروج از اقامتگاه های سنتی شان، دژهای کوهستانی و روستاها و شهرهای اطرفشان شدند. بسیاری از نزاریان که از

حق انتشار (کپی رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسهی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفادهی مؤسسهی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخهی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می شود و یا در هر مورد چاپ می شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

قتل عام مغولان جان سالم به‌در بردند به نواحی مجاور در افغانستان و بدخشان و نیز سند مهاجرت نمودند، در حالیکه گروه‌های متعددی که در مناطق و شهرهای دوردست پراکنده شدند از هم پاشیده و یا به تدریج با جوامع مذهبی دارای اکثریت در اطرافشان همسان گشتند. در این دوران، نزاریان از هرگونه رهبری مرکزی که پیش از این در الموت متمرکز بود نیز محروم بودند. در چنین اوضاعی بود که جوامع سازمان‌نیافته و پراکنده‌ی نزاری، بار دیگر مجبور به رعایت شدید تقیه شدند. حدود دو قرن پس از سقوط الموت، جوامع نزاری ایران، افغانستان و بدخشان، و سایر مناطق در سوریه و هند، بصورت محلی و مستقل از یکدیگر، تحت رهبری محلی *داعیان* خود رشد یافتند.

در این اثنا، گروهی از بزرگان نزاری در تلاش بودند تا شمس‌الدین محمد، پسر کوچک رکن‌الدین خورشاه، که به امامت نزاری نائل شده بود را بطور مخفیانه محافظت نمایند. از قرار معلوم وی به آذربایجان انتقال یافت تا در لباس یک خیاط باقی عمرش را در آن دیار بگذراند. این حقایق با اشارات مشخص در سفرنامه‌ی منظوم سعدالدین بن شمس‌الدین نزاری قهستانی (وفات ۱۳۲۰/۷۲۰) که هنوز انتشار نیافته، مورد تأیید قرار گرفته است. نزاری قهستانی که از اهالی بیرجند در قهستان بوده و نخستین شاعر نزاری پس از الموت محسوب می‌شود، مدتی در بارگاه حاکمان کرت در هرات خدمت می‌نمود. نزاری قهستانی در طول زندگی سفرهای زیادی انجام داد و به نظر می‌رسد در حوالی سال ۱۲۸۰/۶۷۸ امام شمس‌الدین محمد را در آذربایجان و احتمالاً تبریز ملاقات نموده است. در واقع در مورد امامان پس از شمس‌الدین محمد در ایران و تا نیمه‌ی دوم قرن نهم/پانزدهم، اطلاع روشنی در دست نیست.

شکاف میان شاخه‌های محمدشاهی و قاسمشاهی

شمس‌الدین محمد، بیست و هشتمین امام نزاری در حدود سال ۱۳۱۰/۷۱۰ درگذشت. یک نزاع مبهم بر سر جانشینی وی، رشته‌ی امامان نزاری و پیروان آنها را به دو شاخه، که به محمدشاهی و قاسمشاهی شهرت یافتند تقسیم نمود. شاخه‌ی امامان نزاری محمدشاهی که در ابتدا پیروان بی‌شماری را در دیلم و بدخشان به‌همراه داشت، کمی پس از سال ۱۷۸۶/۱۲۰۱ متوقف شد. از سوی دیگر، شاخه‌ی قاسمشاهی تا زمان معاصر باقی مانده و از دهه‌های نخستین قرن سیزدهم/نوزدهم، امامان این سلسله بیشتر تحت عنوان موروثی [آقاخان](#) شناخته شده‌اند. در هر صورت این انشقاق ضربه‌ی مهلک دیگری بر دعوت نزاری که پیش از این و پس از دوران الموت ویران شده بود وارد کرد.

در این ضمن نزاریان در دیلم، جایی که فعالانه در دوران ایلخانی و تیموری در آن باقی ماندند، بطور نظام‌یافته‌ای گرد آمدند. در آن روزگار دیلم توسط سلسله‌های محلی مختلف اداره می‌شد و این چندپارگی سیاسی به نزاریان اجازه می‌داد تا فعالیت‌های متناوبی در منطقه الموت و لمسر، که به طور کامل توسط مغولان ویران نشده بود، داشته باشند. آنها همچنین موفق شدند تعدادی از حاکمان محلی در شمال ایران را به سوی خود جذب نمایند. به‌عنوان مثال، تعدادی از امیران آل‌کشیش، از جمله کیاسیف‌الدین که در سال

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

۱۳۶۸/۷۷۰ قسمت اعظم دیلم را در کنترل خویش گرفت، به اسماعیلیان نزاری گرویدند. یکی از رهبران نزاری که به خداوند محمد شهرت یافته و احتمالاً همان امام نزاری محمدشاهی، محمدبن مؤمن شاه (وفات ۱۴۰۴/۸۰۷) بود نیز در دیلم استقرار یافته و نقش فعالی را در کشمکش‌ها و انتلافات محلی در این ناحیه بازی می‌کرد. خداوند محمد برای مدتی در الموت مستقر شد، ولی نهایتاً مجبور به تسلیم در برابر تیمور شد که وی را به سلطانیه تبعید نمود. بعدها، بانو اسکندر که بر بخش‌هایی از مازندران حکم می‌راند از جنبش نزاریان دیلم حمایت نمود. نزاریان نفوذ و اعتبار خود در شمال ایران را تا پایان قرن دهم/شانزدهم که استان‌های حاشیه‌ی خزر به قلمرو صفویان پیوستند، حفظ نمودند. نکته‌ی جالب توجه این است که صفویان نیز قلعه‌ی الموت را قبل از اینکه برای همیشه رها شود، به عنوان زندان سلطنتی برای اعضای شورشی خاندانشان مورد استفاده قرار می‌دادند.

نزاریان قهستان و بدخشان

پس از هجوم مغولان که به تخریب تمام خراسان و شهرهای بزرگ آن انجامید، نزاریان قهستان هرگز نتوانستند قدرت خویش را دوباره بازیابند. از آن پس، آنها بطور پراکنده در روستاهای اطراف شهرهای قبلی‌شان بدون هیچگونه قدرت سیاسی باقی ماندند. نزاریان بدخشان که به‌گونه‌ای منحصربفرد به ناصرخسرو وفادار بودند، بطور کلی خارج از محدوده‌ی دولت نزاری دوام یافتند. اما همان‌گونه که ذکر شد، دعوت نزاری در اواخر دوران الموت فعالانه در این ناحیه گسترش یافت. بر مبنای سنت محلی نزاریان بدخشان، دعوت نزاری توسط دو داعی که از جانب الموت مأموریت داشتند در ناحیه‌ی شغنان معرفی شد. این داعیان که سیدشاه ملنگ و سیدشاه خاموش نام داشتند، سلسله‌ی میرها و پیرها را بنیان نهاده و بطور موروثی بر شغنان، روشن و نواحی مجاور بدخشان در شمال رود سیحون، حکم راندند.

پس از آن، بدخشان از روی اقبال از حوادث دوران هجوم مغولان در امان ماند. نهایتاً این ناحیه در میانه‌ی قرن نهم/پانزدهم بخشی از قلمرو امپراطوری تیموری شد. در اوایل قرن دهم/شانزدهم نیز بدخشان برای مدت کوتاهی به تصرف ازبک‌ها که تسلطشان به‌شدت مورد مخالفت حکام محلی بود، درآمد. در چنین اوضاع آشفته‌ای بود که شاه رضی‌الدین، امام نزاری محمدشاهی، از پایگاه اصلی فعالیت‌هایش در قهستان و سیستان به بدخشان مهاجرت کرد و در آنجا به کمک نزاریان آن دیار حکومت خویش را بنیان نهاد. با این وجود شاه رضی‌الدین در سال ۱۵۰۹/۹۱۵ در یک نبرد کشته شد و متعاقب آن نزاریان بدخشان از سوی میرزاخان، امیر تیموری آن ناحیه، مورد آزار شدید قرار گرفتند.

در این میان، امامان نزاری قاسمشاهی در انجدان که روستای بزرگی در مرکز ایران و در نزدیکی قم و محلات بود، مستقر شدند و احیای مجدد انجدان را در دوران تاریخی پس از الموت در میان اسماعیلیان نزاری، آغاز نمودند. امام مستنصر بالله که در سال ۱۴۸۰/۸۸۵ وفات یافت، نخستین امامی بود که در انجدان که در آن زمان هنوز جماعت اسماعیلی در آن ساکن بودند، آشکارا اعلام حضور نمود. در آن دوران اسماعیلیان نزاری در ایران با تعالیم و اصطلاحات صوفیانه آمیخته شده بودند در حالی که همزمان پیرهای صوفی شروع به استفاده از عقاید عمدتاً منسوب به اسماعیلیان کرده بودند. در نتیجه‌ی این پیوستگی میان

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

اسماعیلیان نزاری و صوفیان در ایران، نزاریان برخی مفاهیم ظاهری خاص را نیز از آیین‌های (طریقه‌های) صوفیانه که به ارتباط امامان با خودشان در جایگاه پیر (یا مرشد) و مرید اشاره داشت، اقتباس نمودند. این تغییر رویه تا حدودی به منظور تقیه و برای اطمینان از امنیت نزاریان در جامعه‌ی عموماً سنی آن دوران، اتخاذ گردید. به هر حال، ماهیت باطنی تعالیم این دو جامعه، همچنین سهم مهمی را در پیوستگی آنها و پایداری و ماندگاری جامعه‌ی نزاری ایفا نمود. این موضوع همچنین علت اینکه نزاریان بخش‌های مختلف ایران بویژه بدخشان، شعرا و عرفای ایرانی بسیاری همانند فریدالدین عطار و جلال‌الدین رومی را به همکیش خود می‌شمارند روشن می‌سازد. بعدها در دوران صفویان نیز، نزاریان ایران در يك تقیه‌ی دیگر را تحت عنوان شیعه‌ی دوازده‌امامی که مذهب رسمی قلمرو صفویان بود اتخاذ نمودند.

انجdan برای حدود دو قرن و همزمان با حکومت صفویان بر ایران، به عنوان مقرّ امامان و رهبران دعوت نزاری قاسمشاهی عمل می‌کرد. مقبره‌های امام مستنصر بالله که به نام صوفی شاه‌قلندر شناخته می‌شد و نیز چند نفر از جانشینان وی هنوز در انجdan باقی مانده است. دوران انجdan آغازگر رونق مجدد فعالیت‌های دعوت نزاریان در سرزمین‌های ایران بود. این رونق همچنین موجب تثبیت نظارت انجdan بر جوامع مختلف نزاری که تا آن زمان با ساز و کارهای محلی رشد یافته بودند گردید. زیربنای رونق انجdan از طریق گسترش گرایشات شیعی در ایران و بویژه به سبب فعالیت‌های چند گروه صوفی مهیا شد و نهایتاً این فرایند با پذیرش شیعه‌ی دوازده‌امامی به عنوان مذهب ایرانیان صفوی در سال ۱۵۰۱/۹۰۷ به اوج خود رسید. صفویان خود نماینده‌ی یکی از مبارزترین گروه‌های صوفی بودند که با نفوذ خود، گرایشات شیعی و وفاداری علوی را در ایران گسترش دادند.

سازماندهی مجدد دعوت توسط قاسمشاهیان

در دوران انجdan، دعوت نزاری قاسمشاهی تحت رهبری مستقیم امامان در انجdan مجدداً سازماندهی و تقویت شد و نه تنها در جذب نوکیشان جدید بلکه در جلب بیعت دیگر نزاریان ایرانی بویژه در بدخشان که تا آن زمان از امامان محمدشاهی حمایت می‌کردند نیز موفق گردید. امامان همچنین با تثبیت رهبری‌شان، مناصب سلسله‌های موروثی داعیان، میرها، یا پیرها که در جوامع مختلف اسماعیلی ایران پدیدار شده بودند را از بین بردند. در این زمان بود که امامان، نمایندگان قابل اطمینان خود را برای مدیریت امور این جوامع، علی‌الخصوص در خراسان، افغانستان و بدخشان منصوب نمودند. این نمایندگان بطور مرتب برای گزارش امور جامعه‌شان و نیز تحویل وجوه مذهبی جمع‌آوری شده، به انجdan مراجعه می‌کردند.

در نیمه‌ی دوم قرن یازدهم/هفدهم، رونق انجdan به سوی موفقیت‌های ارزشمندی سوق داده شد. جوامع نزاری به سرعت گسترش یافته و در سرتاسر سرزمین‌های ایرانی، در مرکز ایران، کرمان، خراسان، افغانستان و بدخشان ظاهر شدند. دعوت نزاری که از انجdan هدایت می‌شد بویژه در سند، گجرات و دیگر بخش‌های شبه‌قاره‌ی هند نیز موفق بود. در همین زمان، اکثر نزاریان محمدشاهی با امامان مستقر در انجdan بیعت نمودند. فعالیت‌های ادبی نزاریان ایران در دوران انجdan نیز با آثار ابو اسحاق قهستانی و خیرخواه هراتی که پس از سال ۱۵۵۳/۹۶۰ درگذشت آغاز گردید. نزاریان سرزمین‌های ایرانی بویژه در بدخشان، بخش قابل‌توجهی از میراث ادبی جامعه‌شان را که به زبان فارسی در دوران الموت و قرون پس از آن تدوین یافته بود، حفظ نمودند.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمائید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

اسماعیلیان سرزمین‌های ایران در پی بدست آوردن مجدد قدرت گذشته‌شان در دوران تاریخی الموت، که نوعی برتری مذهبی سیاسی بوده و با سلطه‌ی مغولان بطور ناگهانی خاتمه یافت، نبودند. با این وجود در پایان قرون میانه، رونق انجمن حدافل به طور جزئی شرع به جبران فاجعه‌ی مغول کرده بود تا اسماعیلیان نزاری در ایران، افغانستان و آسیای میانه و نیز بسیاری دیگر از مناطق جهان را قادر به ادامه‌ی حیات در جوامع مذهبی صلح‌آمیز و موفق نماید.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.